

صدای نو

شماره ۴، بهار ۱۴۰۰



مدیر مسئول: نیما شاهین فرد
سردبیر: حسین قربانی

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شاهرود



شناسنامه نشریه صدای نو



ویراستار
بهاره هادی زاده



طراح صفحات
شقایق بندهی



طراح جلد
کیانا پیک



سردبیر
حسین قربانی



مدیر مسئول
نیما شاهینفرد

اعضا هیئت تحریریه:

فاطمه ابوالقاسمی, هستی تیموری, علیرضا چمن, عرفان حسین پور, شقایق حیدری,
امیرعلی داوودی, نجمه دروودی, علی سلیمانی, محمدرضا شمالی, هدیه صالحی, یاسمین
صفری, حسین قربانی, علی لطفی, دنیا میرزایی, راضیه وفایی نژاد



سخن اینجاست که ما همچنان در دو راهی این خیابان
ایستاده ایم و تاریخ رندانه از کنار انفعال ما میگذرد، جولانش
را میدهد و نیشخندی شاید به رخوت شعارهای ما می اندازد
که سال به سال به خمودگی اش فزوده می شود.
و ما هم چنان ایستاده ایم، گویی که آذر را از تقویم ها پاک
کرده اند و حالا که بهاری آمده بی آذر، از چلچله اش
خبری نیست. بهار بهانه‌ای بود برای این شماره از
نشریه صدای نو، که از نوروز در این سرزمین سخن بگوید،
از نقش زنان در مشروطه و فروغ بنویسد و شاید تلنگری به
هیپروتیان آرمان خواه بزند. بی ادعا هرچه در استطاعت قلم
نگارنده و دوستان بود به میان آمد، بماند به یادگار در
نخستین بهار قرنی که از پس زمستان سرد شکوفه زده.

حسین قربانی



فرهنگی

صفحه

فهرست مطالب

- ۵.....نوروز در سایر ملل
- ۷.....گلستان و فروغ
- ۹.....نقاشی ها از کی راه افتادند
- ۱۰.....زبان مادرم
- ۱۲.....معرفی تابلو بهار
- ۱۳.....معرفی کتاب زوربای یونانی
- ۱۴.....معرفی فیلم چهارشنبه سوری

نوروز در کشورهای دیگر چگونه جشن گرفته می شود؟



هم شبیه به ایرانیان است.

پاکستانی ها خوراکی هایی شیرین مانند حلوا، شکلات، ایدو، گلاب حامن، رس ملائی، برفی، شکم پاره، کریم رول، سوهن حلوا و شیرینی به یکدیگر تعارف می کنند و آمدن فصل بهار را نوید می دهند.

نوروز در تاجیکستان

نوروز در کشور تاجیکستان، جزء یکی از اعیاد غدیر به معنای عید بزرگ قلمداد می شود، زیرا مردم تاجیک روزگاری سرزمینشان بخشی از ایران بزرگ به شمار می رفته و از همین رو احترام ویژه ای برای این عید قائل هستند.

مراسم عید نوروز در تاجیکستان

یک مراسم جالبی به نام بلبل خوانی در این کشور وجود دارد که در آن گل هایی را که از مراسم گل گردانی جمع آوری کرده اند، در مکان های خاصی جمع می کنند و سپس در کنار گل ها به خواندن آوازهایی با مضمون بهاری مشغول می شوند. به این دلیل که کشاورزان آخر سال را بهترین زمان برای کاشت محصولاتشان می دانستند، با به پایان رسیدن سال و فرارسیدن نوروز به جشن و پایکوبی می پرداختند تا برکت و محصولات نو را به همگان نوید دهند، اما هم اکنون آن ها گرد آتش جمع شده و به رقص و پایکوبی می پردازند و به صورت سوری یادی از مراسم کشاورزان در گذشته می کنند. یکی از جالب ترین رسومات در تاجیکستان مراسم گل گردانی است. تاجیک ها از مناطق طبیعی اطرافشان گل می چینند و به یکدیگر می دهند تا آمدن بهار را خبر بدهند.

نوروز در جمهوری آذربایجان

نوروز یکی از جشن های بزرگ در جمهوری آذربایجان است. این جشن همه ساله از بیستم تا بیست و دوم مارس که تقریباً برابر با اول تا سوم فروردین است در این کشور برگزار می شود. در آذربایجان از چند هفته مانده به نوروز مردم برای برگزاری این عید خود را آماده می کنند.

جشن نوروز که مصادف است با تحویل سال نو، برای ایرانیان یک جشن باستانی است و از ماه ها پیش از فرا رسیدن این عید بزرگ مردم در تکاپوی آماده شدن برای جشن گرفتن آن هستند. اما نوروز را تنها ایرانیان جشن نمی گیرند بلکه مردمان دیگر کشورهای جهان نظیر پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و قرقیزستان هم نیز جشن می گیرند و هر کدام برای خود آداب و رسوم خاص خودشان را دارند. در ادامه به معرفی آداب و رسوم کشورهای دیگر در نوروز می پردازیم.

نوروز در ترکمنستان

از همسایگان شمالی کشورمان ایران، ترکمنستان است که در سال ۱۹۹۱ میلادی استقلال خود را بدست آورد و از آن پس مراسم کهن و آداب و رسوم قدیمی در این کشور احیا شدند که یکی از آن ها عید نوروز بود. ترکمن ها به جشن نوروز می گویند. مردمان این مرز و بوم (Nowruz Bayram) دوبار در سال جشن سال نو برپا می کنند؛ بار اول در ابتدای سال نوی میلادی و بار دوم نیز در هنگام نوروز برای زنده نگه داشتن رسم و رسومات کهنه.

مراسم عید نوروز در ترکمنستان

همه ی شهر را تزئین کرده و با آب و جارو کردن آن را برای رفت و آمد مهمانان خود مهیا می سازند. مردم ترکمن در مراکز عمومی به رقص، آواز و پایکوبی می پردازند و شادی خود را از آمدن بهار نشان می دهند. علاوه بر این موارد، مسابقات اسب سواری در میان ترکمن ها ریشه ای بسیار قدیمی دارد و از فعالیت های مورد علاقه ی آن ها است. این مسابقات در ایام عید در جای جای ترکمنستان برگزار می شود و به بساط شادی و شور نوروز دامن می زند. از دیگر فعالیت های نوروزی برپایی مسابقاتی چون خروس جنگی، کشتی و به طور کلی ورزش های دیرین گذشتگان می باشد که مورد استقبال همه ی اقوام ساکن در ترکمنستان قرار می گیرد.

نوروز در پاکستان

پاکستان نیز از دیگر کشورهایی است که جشن نوروز را در کشور خود برگزار می نمایند و در پاکستان غالباً صفت "عالم افروز" را در مورد عید نوروز به کار می برند.

مراسم عید نوروز در پاکستان

مردم پاکستان نیز همانند ایرانیان با فرارسیدن ایام نوروز اقدام به خانه تکانی و رفت و روب خانه هایشان می نمایند. از خصوصیات بارز نوروز در پاکستان برپایی مسابقات کهن است، مسابقه هایی چون اسب دوانی و کشتی. خریدن و پوشیدن لباس های نو و رنگارنگ در میان اقوام پاکستان هم از رسوم ایام عید محسوب می شود، که این مورد

بیشتر در شهرهای بزرگ بخصوص کابل رونق دارد. افغان ها نوعی آجیل به نام هفت میوه در زمان عید نوروز برای پذیرایی از مهمانان خود تهیه می نمایند که شامل پسته، فندق، کشمش و ... می شود. افغان ها هم مانند ایرانیان بر سر سفره هفت سین شان سمنو می گذارند و در نوروز آن ها طی مراسم خاصی که دارند از صبح تا عصر به پختن سمنو می پردازند.



نوروز در قزاقستان

مردم در کشور قزاقستان نوروز را فصل اعتدال بهاری می دانند و بر این باور هستند که در این روز ستاره های آسمانی به نقطه ابتدایی می رسند و تمامی طبیعت و کائنات تازه و تجدید می شوند. به اعتقاد آنها نوروز روزی است که «سنگ نیلگون» سمرقند آب می شود. مردم قزاقستان هم مانند ایرانیان در سال نو اقدام به خانه تکانی و رفت و روب خانه هایشان می نمایند.

مراسم عید نوروز در قزاقستان

در قزاقستان مردم سعی می کنند در نوروز لباس های تمیز و سفید رنگ بپوشند و در میهمانی ها شان هایشان را به نشانه ی دوستی به هم می زنند. قزاق ها در نوروز یک نوع آش خاص دارند که آن را پخته و به هم تعارف می کنند، به این آش (کوژه) می گویند. برگزاری مسابقه های قدیمی و اصیل در قزاقستان رواج دارد و انواع مسابقه های گوناگون در این دیار برپا می گردد. خوشبختانه در سال های گذشته توجه بیشتری به بحث نوروز در کشورهای همسایه و کشورمان ایران صورت گرفته و این عید باستانی روز به روز در حال گسترش در بین ملتها و اقوام دیگر است.



هدیه صالحی

مراسم عید نوروز در جمهوری آذربایجان

پیش از فرا رسیدن ایام نوروز کارهایی همانند ایرانیان مانند خریدن لباس نو، خانه تکانی و ... را نیز انجام می دهند. پختن و سرو سمنو از مهم ترین آداب در هنگام نوروز در آذربایجان می باشد، سمنو نشانه ی برکت است. آذری ها خانواده های داغ دار را در ایام نوروز از یاد نمی برند، به دیدار آن ها می روند و با هم به زیارت قبر های خویشاوندان از دست رفته می روند.

نوروز در ازبکستان

مردمان ازبکستان هم، این جشن بزرگ را در کشورشان جشن می گیرند و این عید یکی از مهم ترین تعطیلات رسمی این گفته می (Navroz Bayrami) کشور است و به آن شود. ازبک ها مردمانی بسیار خون گرم و مهمان نواز هستند و در عید نوروز همانند ایرانیان لباس نو به تن کرده و اقدام به جشن گرفتن می نمایند. به این دلیل که این کشور تا سال ها تحت سلطه ی شوروی قرار داشت اجازه برگزاری عید نوروز به آنها داده نمی شد؛ اما خوشبختانه پس از یافتن استقلال خودشان توانستند این عید باستانی را جشن بگیرند.

مراسم عید نوروز در ازبکستان

در عید نوروز ازبک ها جشن ها و نمایش های زنده ی خیابانی برپا می کنند و تقریباً از چند روز پیش از فرارسیدن نوروز در کوچه و خیابان های کشور ازبکستان فستیوال ها و رقص و آوازهایی را در خیابان ها می توانید شاهد باشید. یکی از رسم های جالب ازبک ها به مناسبت عید نوروز کاشتن نهال و توجه به پاکیزگی محیط پیرامون است که از آداب قابل توجه و محسوس در این ایام است. پختن سمنو و چشیدن این خوراکی خوشمزه در ازبکستان نیز رواج دارد، ازبک ها گاهی در سمنو سنگ ریزه می ریزند و اعتقاد دارند این کار نشان دهنده ی مشکلاتی است که در زندگی با آن رو به رو خواهیم شد. ازبک ها هم رسم دارند که برای عید نوروز سبزه پرورش دهند.

نوروز در افغانستان

جشن نوروز در کشور افغانستان که جزء یکی از همسایه های بسیار نزدیک ایران نیز به شمار می رود، نیز برگزار می گردد. زمانی که طالبان بر این کشور حاکم بود (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی) افغانستانیها اجازه ی برپایی جشن هایی مثل نوروز را نداشتند اما از آن پس با برکناری طالبان هرچه قوی تر مراسم کهنشان را زنده کردند. در افغانستان هم جشن بزرگ نوروز با آداب خاصی همراه است.

مراسم عید نوروز در افغانستان

در مزار شریف که یکی از ولایت های افغانستان است، کوهستان و تپه های زیادی وجود دارد که روی آن ها گل ها و گیاهان خاصی از جمله لاله ی وحشی و گل سرخ می روید، با دیدن این گل ها مردم از افغانستان به سوی مزار شریف می روند تا روئیدن گل ها را روی تپه جشن بگیرند. کشاورزان در افغانستان هم نقش مهمی در ایام نوروز دارند، آن ها محصولاتشان را در معرض دید عموم قرار می دهند و به فروش می رسانند، در سال های اخیر مسئولین رده بالای افغانستان هم از محصولات کشاورزان دیدن می کنند، این رسم

فروغ و گلستان

هی دیدمت که آمدی و آمدی و آمدی تا به من رسیدی و مرا نگاه کردی و مرا بوسیدی و مرا بوسیدی و بوسیدی و بوسیدی و من سست شدم و بی حال شدم و در میان دست های تو از خود رفتم و باز از اول دیدمت که آمدی و آمدی و آمدی... قربانت بروم. آخ قربانت بروم دلم با تو در اطاق خودم بودن را میخواهد.

شاهی جانم باید برایم دعا کنی... قربان لبهای عزیزت بروم. قربان چشمهای عزیزت بروم. قربان بند کفش هایت بروم. چه دوستت دارم، چه دوستت دارم، چه دوستت دارم. (نامه فروغ به گلستان در ۱۷ ژوئیه)



داشتن را میتوان در سروده های او دید و این کمال در مجموعه شعر تولدی دیگر کاملاً مشهود است. مستند (خانه سیاه است) به کارگردانی فروغ و تهیه کنندگی گلستان که در همان سال برنده جایزه جشنواره فیلم آلمان غربی شد از دیگر دستاوردهای این رابطه است. فرخزاد همینطور با پشتیبانی گلستان، مدیر اجرایی مستند پرهزینه (موج و مرجان و خارا) شد. گلستان برای فروغ خانه ای در نزدیکی استودیوی شخصی اش ساخت و فروغ تمام زمانی که در تهران بود را در استودیو گلستان می گذراند. کاوه گلستان در مورد فروغ گفته بود:

که تصویر او برای من تصویر یک آدم آزاد و رها بود و لحظاتی که با ماشینش به گشت و گذار میرفتیم لحظاتی تعیین کننده برای من بود. امواجی که از اومی آمد امواج یک آدم آزاد بود. رابطه پدرم با او یک رابطه باز بود و چیزی نبود که در خانواده ما به به عنوان یه رابطه بد و مجهول نگاه شود این دنیای بیرون بود که رابطه را کثیف کرد. اما لیلی گلستان فروغ را فردی محتاج به محبت، محتاج به پول و محتاج به زندگی بهتر میدانند که یکی را گیر آورده بود که راه و چاه زندگی را به او نشان بدهد. آن آدم را یافت و چسبید به او.



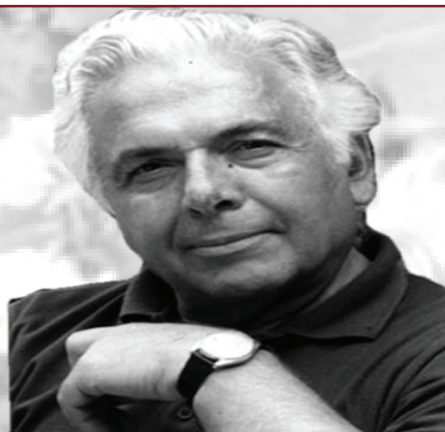
آیا فروغ تبدیل به یک عضو خانواده شما شده بود گفت: خانواده چیست؟

— : اصلاً خانواده معنا ندارد! او شده بود یک عضو شخصیت من.

مصاحبه سعید کمالی دهقان روزنامه نگار گاردین با ابراهیم گلستان بمناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت فروغ، بهمن ۱۳۹۵

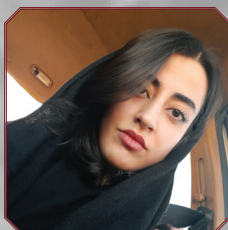
ملاقات فروغ و گلستان در تابستان ۱۳۳۷ اتفاق افتاد. زمانیکه رحمت الهی و سهراب دوست دار فروغ را برای یافتن کار به استودیوی گلستان بردند و به ابراهیم گلستان معرفی کردند و اینگونه بود که فروغ به عنوان کارمند بایگانی و تلفنچی با حقوق ماهی ۸۵۰ تومان استخدام شد. در آن زمان فروغ زنی ۲۴ ساله بود که ازدواج ناموفقی را پشت سر گذاشته بود و ناتوانی در دیدار تنها حاصل آن ازدواج یعنی پسرش بر رنجش می افزود. از نظر مالی وضع چندان مناسبی نداشت و طبق گفته خواهرش پر از سرگردانی بود. گلستان مردی بود ۳۶ ساله و متاهل که دو فرزند داشت. کسی که نام بزرگی در عرصه هنر بود، استودیوی خودش را داشت و یکی از ارکان های اصلی حزب توده به شمار می آمد.

پس از استخدام فروغ ۵ تا ۶ ماه طول کشید تا فروغ به دوست صمیمی برای گلستان بدل شود و این دوستی در اثر مطالعه آثار گلستان و تلاش برای شناخت بیشتر شخصیت او توسط فروغ ایجاد شد. رابطه ای که دستاوردهای فراوان داشت. به گفته پوران فرخزاد فروغ با تمام قلبش عاشق گلستان بود و این عشق او را از سرگرانی ها نجات داده بود. این عشق شعر فروغ را متحول کرد به گونه ای که کمال دوست



کاوه گلستان احوالات پدرش بعد از مرگ فروغ را اینگونه شرح می‌دهد:

وقتی فروغ مرد همه چیز عوض شد پدر به یک حالت عجیبی گرفتار شد؛ نمیشد باهاش حرف زد، نمیشد باهاش ارتباط برقرار کرد. امواج غم دور و برش خیلی زیاد شده بود. لیلی گلستان میگوید: من اشک پدرم برای مرگ فروغ را دیدم. رابطه فروغ و گلستان ۸ سال به طول انجامید ۱۵ نامه ی فروغ به معشوقش توسط خود گلستان در اختیار فرزانه میلانی قرار گرفته است که در آن‌ها ۵۴ بار (دوست دارم) و ۵۹ بار (قربانت بروم) ذکر شده است که به خوبی عمق احساس قلبی فروغ به شاهی اش را بیان میکند. با این که خود ابراهیم گلستان تایید کرده که رابطه آن‌ها دو طرف بوده و او و فروغ عاشق و معشوق بوده‌اند اما تا کنون صحبت چندانی در مورد این عشق نکرده است و نامه هایش به فروغ هم در دسترس قرار نگرفته است. او در پاسخ به این سوال که بر روی زندگی شما چه تاثیری گذاشت بیان کرد: هیچی علاقه داشتم بهش همین. و شاید تمام این‌ها به دلیل تمایل جناب گلستان به حفظ حریم شخصی اش باشد.



دنیا میرزایی

پوران فرخزاد رابطه خواهرش با خانواده گلستان را اینگونه شرح می‌دهد:

فروغ دختر و پسر گلستان را می‌پرستید و یک بار به من گفت: (خواهر من آن‌ها را می‌پرستم اما این دختر (لیلی گلستان) از من بشدت متنفر است.) پسر گلستان رابطه صمیمانه ای با فروغ داشت و در مدتی که کاوه در لندن بود نیز همواره با فروغ به مکاتبه می‌پرداخت.

فخری گلستان همسر ابراهیم که به گفته همسرش انسانی فوق‌العاده و درجه یک بود با رابطه همسرش با فروغ کنار آمده بود و آن را پذیرفته بود اما خود فروغ همواره از بابت این عشق شرم‌منده بود.

هر چند که مسعود بهنود بیان کرده بود که فروغ و گلستان با هم ازدواج کرده بودند؛ این ادعا هم توسط خود گلستان و هم توسط خانواده فروغ به شدت تکذیب شد. هر چند به گفته پوران فرخزاد:

فروغ هیچگاه دوست نداشت جای خانم گلستان را بگیرد و از این رو همواره پیشنهاد ازدواج گلستان را رد میکرد. من خود چند بار شاهد بودم که گلستان فروغ را تا دم محضر برد اما خواهرم در لحظه‌های آخر بشدت از این تصمیم منصرف میشد.

ابراهیم گلستان نیز در این باره می‌گوید:

من و فروغ به این حرف‌ها می‌خندیدیم.

در طی مدت این رابطه فروغ دوبار دست به خودکشی زد که به گفته خواهرش خدمتکار فروغ به او گفته بود که آن روز او و گلستان با هم به دعا و مجادله پرداخته بودند و بعد از این فروغ یک جعبه قرص گاردنال را خورد که خود گلستان او را نجات داده بود. لیلی گلستان در این باره میگوید فروغ دو بار خودکشی کرد که هر دو بار به مادر من زنگ زد و مادرم او را نجات داد. خود گلستان در پاسخ به سوال اینکه دلیل خودکشی‌های فروغ چه بود عنوان کرد:

دلیلش کج و کولگی‌های خود آدم است.

سرانجام با مرگ فروغ رابطه آن‌ها پایان یافت. مرگ فروغ در اثر تصادف اتومبیل در بهمن ۱۳۴۵ اتفاق افتاد هر چند که گلستان در مراسم خاکسپاری فروغ حاضر اما به گفته پسر گلستان، این اتفاق تلخ تاثیر زیادی بر روی ابراهیم گلستان داشت.

منابع:

مصاحبه سعید کمالی دهقان روزنامه نگار گاردین با ابراهیم گلستان.

مصاحبه گلستان با BBC

سایت IRANART

مصاحبه پوران فرخزاد، مجله اطلاعات بانوان شماره ۷۶۳.

پلاستیکی به نام "Cel" انجام شد. به این صورت که طراحان طرح اولیه ی (outline) شخصیت های کارتونی را بر روی یک طرف برگه ی طلق شکل cel میکشیدند، در طرف دیگر برگه، رنگ آمیزی طرح را انجام می دادند و برای حرکتی مثل پرش حدود ۱۲ تا ۲۴ عدد سل را نقاشی می کردند. در نهایت آن ها را بر روی پس زمینه ی از قبل طراحی شده، به عنوان صحنه ی نمایش، قرار می دادند و از هر فریم بر روی صحنه عکس گرفته و یک نوار فیلم از تصاویر متوالی تشکیل می دادند.



تیتراژ انیمیشنی Vertigo

اولین استفاده از کامپیوتر و نرم افزار های گرافیکی برای ساخت انیمیشن دو بعدی در سال ۱۹۵۸ و در تیتراژ پایانی فیلم "Vertigo" دیده شد. حدود ۱۴ سال بعد در سال ۱۹۷۲ دو دانشجو، کلیبی ۶.۵ دقیقه ای با نام Ed's left hand را به عنوان اولین انیمیشن کامپیوتری سه بعدی جهان پدید آوردند. البته قابل ذکر است که تا قبل از آن سال، از اوایل سال ۱۹۰۰، انیمیشن سه بعدی به صورت stop motion و به وسیله اشیا و ماکت های واقعی ساخته می شد که تا کنون تولید این نوع کارتون ها ادامه داشته و محبوب بوده است.



TOY STORY (1995)

در سال ۱۹۹۵ استودیوی پیکسار با تولید کارتون مشهور سه بعدی Toy Story 1 به عنوان نخستین کارتون کامل کامپیوتری، سبب شد که موج انیمیشن سازی به سمت استفاده از برنامه های CGI (برنامه های تولید فضای گرافیکی دو بعدی و سه بعدی) کشیده شود، به طوری که تا الان غالب کارتون های دو بعدی و سه بعدی جلوه های انیمیشنی در فیلم ها و کلیپ ها به وسیله این برنامه ها تولید می شوند. جالب است بدانید آغازگر ایجاد این برنامه ها سازندگان کلیپ Ed's left hand بودند.



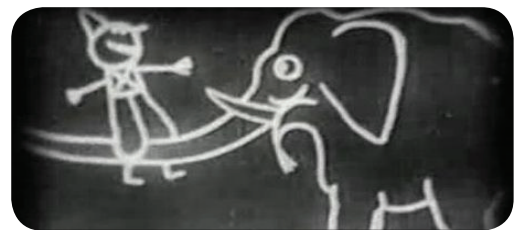
هستی تیموری



نقاشی ها از کی راه افتادند

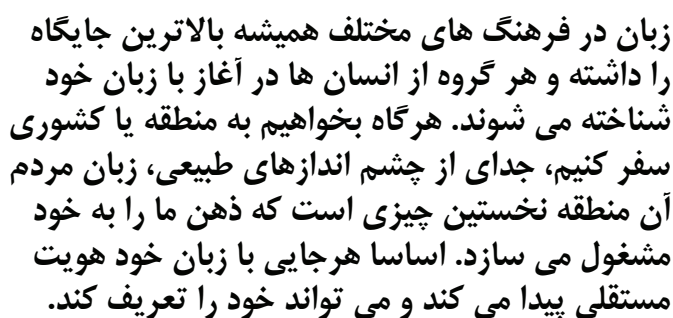


در فضای امروزی دنیای ما، بیشتر رویداد ها به صورت مجازی و در بستر یک محیط گرافیکی اتفاق می افتند. بیشترین تاثیر و جذابیت زمانی در این محیط ایجاد می شود که اجزای گرافیکی (graphic elements) در آن پویا و دارای حرکت باشند. "انیمیشن" یکی از مهم ترین فضاهای گرافیکی پویا است که می توان گفت ریشه ی فکری و ابزار دیگر فضاهای اینچینی بوده است، به طوری که چند هزار سال پیش از ظهور اولین کامپیترها و نرم افزارها نشانه هایی ابتدایی از آن دیده شده است (کوزه شهر سوخته). این هنر پویا به طور سازماندهی شده و حرفه ای در سال ۱۹۰۶ توسط Blackton James.Stuart فیلم ساز فیلم صامت، با انیمیشن phases of Funy Faces قدم به دنیای هنر نمایشی گذاشت. آقای بلکتون در سال ۱۸۹۷ به همراه همکارش استودیوی vitagraph (استودیو تصویر متحرک آمریکا) را تأسیس کرد. انیمیشن phases of Funy Faces با تکنیک stop motion یعنی به وسیله عکس گرفتن از شیء یا نقاشی در حالت (frame) های مختلف و کنار هم قرار دادن آن ها ساخته شد. Blackton و همکارش قبل از تأسیس استودیو خود، روش ساخت انیمیشن ابداعی خود را به توماس ادیسون، که به تازگی اولین پروژکتور پخش فیلم خود را اختراع کرده بود، ارائه دادند و ادیسون با وارد کردن آن ها به استودیو فیلم سازی خود (Black Maria) فعالیت انیمیشن سازی آن ها را حمایت کرد.



emile cohl اثر fantasmagorie (1908)

انیمیشن کارتونی، انیمیشنی است که بر اساس داستانی مشخص، تخیلی و هدفدار شکل گرفته است. در سال ۱۹۰۸ Emile Cohl، انیماتور فرانسوی، اولین انیمیشن کارتونی، را با همان روش Blackton ساخت که به سبب فعالیتش به عنوان "پدر انیمیشن" شناخته شد. تا حدود سال های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ انیمیشن تنها به صورت stop motion ساخته می شد. از جمله مشهور ترین این نوع نمایش های گرافیکی، کارتون «سفید برفی و هفت کوتوله»، اولین کارتون کامل ساخته شده توسط شرکت والت دیزنی در سال ۱۹۳۷ است که حدود سه سال تولیدش به طول انجامید. ساخت کارتون سفید برفی همانند سایر انیمیشن های آن دوره به شیوه Cel Animation یعنی شیوه «پدیدآوری انیمیشن دو بعدی به وسیله طراحی دستی و برگه های شفاف



در جهان امروز، که همه چیز به سمت یکدست شدن پیش می رود و همه روز به روز به یکدیگر شبیه تر می شوند، فرهنگ های مستقل جای خود را به تقلید ها می دهند؛ که این تقلید ها یا از پیشرفت دانش و فناوری و یا از جذابیت های چشم پرکن و راحتی زندگی مدرن شهری سرچشمه می گیرد. شکافی که میان نسل جوان امروز و نسل های گذشته در بیش تر کشور ها (حتی برخی از کشورهای توسعه یافته) اتفاق افتاده به اندازه ای ژرف و گسترده است که گویی این نسل در دنیای دیگری به سر می برد؛ آن قدر با نسل پیشین خود بیگانه گشته که زبان هم نسلی های خود از کشورهای دیگر را بهتر از آن می فهمد.

این تغییر شگرف درحالی که می تواند فرصت آفرین باشد، درعین حال زنگ خطری است که «بحران هویت» را بیش از پیش پررنگ می سازد.

اما یکی از عنصرهای آسیب پذیر در این میان زبان است. چه زبان های فراوانی که در طول یک دهه ی گذشته به فراموشی سپرده شدند و اکنون تنها نامی از آن ها برجای مانده و گروهی که بدان زبان سخن می گفت، دیگر امروز درعمل وجود ندارد.^۱

در روزهایی که ما همه جوهره زبان، گویش و یا لهجه ی مادری خود را به فراموشی سپرده و نیز به زبان نهادی و پیوند دهنده ی مردم خویش یعنی زبان شیرین پارسی ستم روا می داریم، شاید سخن از «پاسداشت» آن چیزی در اندازه ی یک شعار ساده نیز نباشد.^۲

از پاسداشت زبان فارسی بسیار خوانده و شنیده ایم. باری زبانها



کرده و شکوفایی دیگری را برای زبان و فرهنگ خود به ارمغان آوریم.^۳

چه بسا این شکوفایی نیازمند خلاقیت و اراده ای بزرگ تر باشد. به خاطر داشته باشیم که «کارهای بزرگ را انسان های بزرگ به انجام می رسانند و انسان ها زمانی بزرگ اند که بخواهند چنین باشند»^۴

این فرصت می تواند برگ دیگری از بلوغ فرهنگی ایران باشد. ایران نوینی که سخن تازه ی خود را به این جهان خسته تر از همیشه ارزانی دارد و نجات بخش خویشتن و دیگران باشد. تاریخ به ما گوشزد می کند که آیندگان به گذشتگانی می بالند که از جایگاه آنان دفاع کرده باشند.



علی لطفی

ساده ترین و درعین حال بهترین راه برای حفظ گویش ها و لهجه های بومی خود به مانند هر زبان دیگری، استفاده از آن است. شاید اگر در دورترین فاصله از وطن خویش قرار داشته باشیم ولی کسی باشد تا با او به زبان خودمان سخن بگوییم، زبانمان هیچگاه از خاطر نرود. حال اگر بخواهیم باعث شکوفایی و رشد زبان خود شویم، به ناچار باید با گروه بزرگتری از همزبانان خود گفتگو کنیم؛ حال این گفتگو می تواند به شیوه ی واقعی صورت گیرد یا در بستر یک گپ در شبکه های اجتماعی.

امروزه با رویکرد منفعلانه ی ما، فضای مجازی می تواند بزرگترین تهدید برای حفظ هویت بومی و ملی ما باشد و نیز می تواند بهترین فرصت برای نه تنها حفظ، بلکه گسترش فرهنگ و زبانمان باشد.

شاید بد نباشد تا ما نیز به یاری فرهنگستان بشتابیم و برای هر کدام از واژه های تازه ای که روزانه با آن ها روبه رو می شویم، واژه ای همسنگ از دل تاریخ خود بیرون آوریم یا این که اصطلاح یا واژه ای بسازیم. حال تفاوتی ندارد که زبان رسمی مان (پارسی شیرین) باشد یا گویش و لهجه ی محلی مان. به یاد داشته باشیم گوناگونی فرهنگی نه تنها از پیشرفت و ارتباطات جلوگیری نمی کند، بلکه بستر رشد انسان ها را وسیع تر می گرداند و این گونه هرکس می تواند با حفظ شخصیت مستقل خود به رشد فرهنگی خویشتن و دیگران کمک کند. در حقیقت این نسل باید خود را برای تصمیمی بزرگ و سرنوشت ساز در آینده ی این سرزمین و نسل های بعدی آماده کند.

سرزمین ما از دیرباز آماج (هدف) یورش های بیگانگان، از هر سو و به گونه ای بوده است و هرگاه پیکرش زخمی و خسته گشته، مردمان آن مرهمی بوده اند بر این زخم ها تا این آب و خاک و فرهنگ بی همتای آن توانسته دوباره سر بر آورده و نه تنها خود را برهاند بلکه خود را به دیگر جای ها نیز بازشناساند. امروز نیز با یورشی بسیار گسترده تر و پیچیده تر روبرو هستیم. تهدیدی که می توانیم به مانند پیشینیان آن را به فرصت تبدیل

۱. هم اکنون بیش از ۱۷۰۰ زبان از سوی یونسکو در لیست زبان های درخطر انقراض قرار گرفته اند

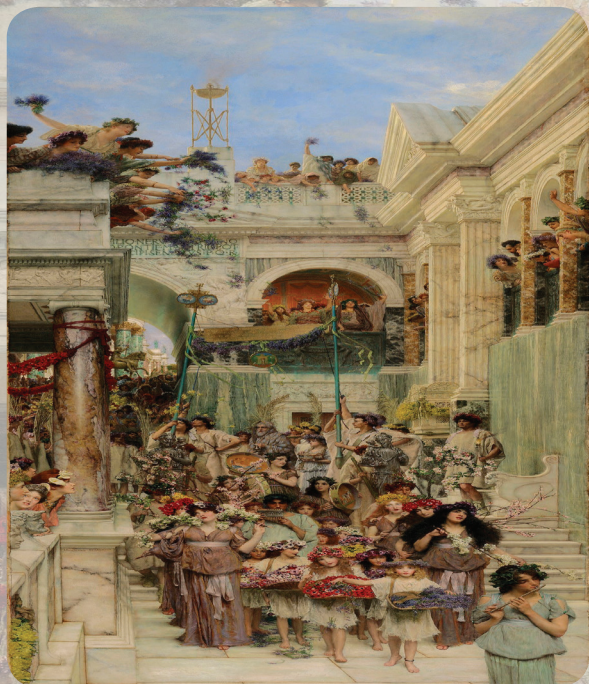
۲. سال ۲۰۱۹ از طرف یونسکو، سال «زبان مادری» نامیده شد.

۳. مردم ولز نمونه ی بسیار خوبی در این امر هستند. برپایه ی گزارش ها تا یک نسل پیش زبان ولزی به کلی روبه نابودی بود ولی امروز در کمال ناباوری زبان ولزی به رونق گذشته ی خود بازگشته است.

۴. چارلز دوگل

تابلو نقاشی بهار

بسیاری از شرکت کنندگان و تماشاگران از دوستان یا اعضای خانواده ی آلمان تادما الگو گرفته شده اند. نیم تنه ی ریش دار در سمت چپ پایین تصویر که در کنار پایه ستونی که نقاشی در آن امضا و شماره گذاری شده است قرار دارد، ممکن است یک تصویر شخصی از آلمان تادما باشد.



✽ ساتیر: در اسطوره های یونان ارواح جنگلی با بالاتنه ی انسانی و پایین تنه ی بز هستند و اغلب بر روی سر خود شاخ دارند.



نجمه دروودی

تابلو نقاشی «بهار» اثر نقاش بریتانیایی، لاورنس آلمان (Lawrence Alma-Tadema) است

او ۴ سال بر روی این نقاشی کار کرد و آن را در سال ۱۸۹۴ به پایان رسانید.

این اثر نشان دهنده ی رسم ویکتوریایی مبنی بر فرستادن کودکان برای جمع آوری گل ها در صبح روز اول ماه «می» است؛ که سابقه ی آن به جشنواره بهار روم باستان برمی گردد، گرچه جزئیات به تصویر کشیده شده در نقاشی مربوط به هیچ یک از جشنواره های رومی نیست!

صحنه ی اطراف یک مکان شناخته شده نیست بلکه ترکیبی از بخش هایی از بناهای معروف و شناخته شده ی رومی و از چندین مکان مختلف است.

جالب توجه است که صحنه های خاصی از فیلم Cleopatra (۱۹۳۴) از نقاشی بهار الهام گرفته شده است.

این نقاشی کم عرض و بلند، موکبی از زنان و کودکان را در امتداد یک خیابان در روم و در پایین پله هایی مرمرین نشان می دهد.

تماشاگرانی که در ساختمان های کلاسیک مرمرین حضور دارند، در حال تشویق آنان هستند و بعضی از این تماشاگران در بالای ساختمان موکب را گلباران می کنند.

شرکت کنندگان در این موکب با گل های روشن تزئین و آراسته شده اند. برخی از آن ها سبد های گل یا شاخه های شکوفه را حمل می کنند و سایرین ابزارهای موسیقی همچون فلوت، تنبور و... می نوازند.

به نظر می رسد انتخاب گل در نقاشی بیشتر به دلیل ملاحظات زیبایی شناختی و رنگ های آن باشد تا معانی نمادین.

با توجه بیشتر به جزئیات نقاشی می توانیم در سمت عقب گروه یک کشیش ریش دار را مشاهده کنیم که کوزه ای فلزی در دست دارد.

سایر حاضران دو مجسمه نقره ای از یک ساتیر* شاخ دار با کودک و میوه هستند و دو نفر دیگر میله هایی را نگه داشته اند که یک بنر بین آن آویخته شده است که قطعه ای لاتین بر روی آن نوشته شده .

معرفی کتاب



زوربای یونانی را بسیاری شاهکار نیکوس کازانتزاکیس، نویسنده بزرگ یونان می دانند. او کودکی خود را در دوران جنگ های وطن پرستانه ی مردم کرت با ترکان عثمانی گذراند و به همین سبب روح قهرمانی را در سطر سطر نوشته هایش می توان دید و در نهایت در زادگاهش جزیره کرت به خاک سپرده شد.

نوشته ی روی سنگ قبر اون چنین است: «به هیچ چیز امیدی ندارم. از هیچ چیز نمی ترسم. من آزادم او با یکی از دوستانش به نام گئورگ زوربا (که همین شخص الهام بخش کتاب زوربای یونانی شده است.) به استخراج معدن مشغول شد؛ ولی چون با شکست مواجه شد، به مخبری روزنامه ها مشغول شد. ماجرای کتاب از زبان نویسنده جوانی روایت می شود که در طول کتاب اشاره ای به نامش نمی شود، وی به دنبال یافتن معنای زندگی است و اخیرا هم در مورد زندگی بودا تحقیق می کند. این نویسنده جوان به منظور تغییر سبک زندگی و کسب تجارب جدید تصمیم به راه اندازی مجدد یک معدن زغال سنگ در جزیره کرت می گیرد و در همین حین با الکسیس زوربا آشنا می شود که طالب همراهی و همکاری با اوست. و او را به عنوان سرکارگر معدن استخدام می کند و در نهایت شاهد دوستی عمیقی میان آن دو خواهیم بود. و این بزرگترین نقدی است که می توان به این کتاب گرفت. این کتاب حاوی ماجرا هایی ست از زندگی همراه با دو نگاه توأمان متضاد که گاه از منظر فلسفی به زندگی نگاه می کند و گاه بی واسطه و در آمیخته با روح آن ...

زوربا شخصیتی است که هم می توان دوستش داشت، هم نقدش کرد. فردی که نسبت به هیچ چیز باور و به هیچ عقیده ای تعصب نداشت. رها و آزاد بود و به خاطر رها بودنش از تمامی زندگیش لذت می برد.

زوربا یک مرد عامی کم سواد است که براساس آگاهی هایی که به طور تجربی به دست آورده، راه و روش خاصی را در پیش گرفته است و توانسته است بر راوی چنان تأثیری بگذارد که شرم داشته باشد از اینکه آگاهیش را صرفا از روی کتاب به دست آورده است، به گونه ای که در قسمتی از کتاب می گوید: «کاش می توانستم اسفنجی بردارم و همه آن چیزهایی را که خوانده، دیده و شنیده بودم، بشویم و خود را پاک کنم، سپس به مکتب زوربا درآیم و شروع به آموختن الفبای بزرگ و راستین بکنم».

زوربا عمل و تجربه را برتر از مطالعه می داند و معتقد است که انسان از طریق فعالیت عملی و تجربی بیشتر به آگاهی میرسد. ولی واقعیت این است که انسان باید هر دو را کنار هم داشته باشد چون این دو در کنار هم جامعه را به آگاهی می رساند و آن را آماده پذیرش پیشرفت و توسعه می کنند.

در مورد هدف زندگی زوربا مدعی است که هدف ماده و آدمی و جسم، آفریدن شادی است، پس نبرد با دردسرهای زندگی خودش شادی آور است. همان طور که خیام می گوید :

«می خور چو ندانی ز کجا آمده ای
خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت»

تاکید زوربا بر حال زندگی کردن است و در قسمتی از کتاب می گوید : «من دیگر دست کشیده ام از اینکه از چیزی که دیروز گذشته است یاد کنم، یا در باره چیزی که فردا روی خواهد داد حرف بزنم. من فقط دم را غنیمت می شمارم و تنها در بند چیزی هستم که همین امروز و در همین لحظه روی می دهد.» نه اینکه زوربا گذشته را انکار کند، بلکه حسرت و آه گذشته را با خود به اکنونش نمی آورد.

او بی خیال آینده نیست، هدف دارد، نقشه می کشد اما خودش را دچار ترس های ناموجود نمی کند.

در قسمتی از کتاب می خوانیم که زوربا دوستی روسی زبان دارد و با زبان رقص با یکدیگر حرف می زدند. وی در طول داستان فوران احساسات خود را با رقص نشان می داد و می گوید: «راستی که آدمها خیلی سقوط کرده اند. آنقدر تنشان را بی مصرف گذاشته اند که تن لال شده است و حالا فقط با دهانشان می توانند حرف بزنند.»

موسیقی و رقص نشاط آورنده هستند و انسان را از درد و غم رهایی می بخشند و تسکین می دهند و زوربا این را با تمام وجود درک می کند.

و بدین سان روح خیام در زوربا نزول می کند و تفکر خیامی زوربا انسان را به تعمق وا می دارد.

در این کتاب در مورد زن هم زیاد صحبت شده است اما متأسفانه دیدگاه کتاب زوربای یونانی نسبت به زنان بسیار ساده انگارانه است. زوربا با زنان زیادی بوده است ولی تصویری که از زنان دارد صرفا «جسمی» و «جنسی» است و تصویری که او از زن ارائه می دهد فردی است که به آگاهی جنسیتی نرسیده و برای یافتن جایگاه خود تلاشی

نمی کند، گویی بشر جنسیت مردانه دارد و زن، در کنار، میوه به دنیا آمده که زندگی بشر را خوشگوار کند. نه قدرت اندیشه دارد و نه آزادی می خواهد. و تعالی روح و رشد کردن در زندگی، مختص مرد است.



شقایق حیدری

معرفی فیلم



و آن التهابهای فضا در نزدیکی سال نو، ارتباط زیبایی بین فضای درونی و بیرونی خانواده، در عین تضاد شادی و غم به وجود آورده است. شخصیت‌های فیلم بدون صرف زمان زیاد و با کوچکترین اشارها و کدهایی که فرهادی به مخاطب میدهد، پرداخته میشوند؛ به طوری که میشود با تمامی شخصیت‌ها حس نزدیکی کرد و همین موضوع هم میتواند ما را در جایگاهی قرار دهد که مدام به دنبال قضاوت کردن در مورد آنها باشیم. فیلمنامه دارای لایه‌های عمیقی است که فهم آن نیاز به توجه ویژه به تمامی جزئیات فیلم دارد. کارگردان در این فیلم به ما نشان میدهد قضاوت کردن درست، کاری بسیار دشوار و حتی نشدنی است. فرهادی به خوبی ساختن شخصیت‌های خاکستری را بلد است. "شخصیتهایی که نه کاملاً خیر هستند و نه کاملاً شر. بارها تماشاگر را در شرایطی قرار میدهد تا این شخصیت‌ها را قضاوت کند و با این کار تعلیق را به زیبایی در طول اثر حفظ میکند و به پایان میرسد.



عرفان حسین پور

چهارشنبه سوری محصول سال ۱۳۸۴، سومین ساخته سینمایی اصغر فرهادی و فیلمی در ژانر اجتماعی-خانوادگی است که در زمان اکران خود توانست هم نظر منتقدان سینما و هم نظر تماشاگران را جلب کند. فیلم روایت زندگی آشفته زن (هدیه تهرانی) و مردی (حمید فرخ نژاد) است که مشکلات زیادی با هم دارند و زن نسبت به خیانت همسر خود مشکوک است و شما نظاره گر یک روز از این زندگی پرتنش در روز چهارشنبه سوری خواهید بود. روزی که در نزدیکی سال نو، مردم هم‌همساله آن را با شادی و سرور سپری میکنند، اما در اینجا خبری از شادی نیست و غمی درونی همراه با آشفته‌گی فضا، تمام فیلم را پر کرده است.

این فیلم برنده جایزه بهترین فیلم از نگاه تماشاگران و همچنین سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی و نقش اول زن، به ترتیب برای اصغر فرهادی و هدیه تهرانی از جشنواره فیلم فجر می‌باشد. جدای از بازی درخشان هدیه تهرانی که نقش تیپیک خود را همواره خوب بازی کرده است، ترانه علیدوستی هم توانست تا جایی که نقشش در فیلمنامه اجازه میداد بازی خوبی را ارائه دهد و برنده دیپلم افتخار جشنواره فجر شود. پانته‌آ بهرام نیز در برخی سکانسهای فیلم، هنرمندانه با بازی صورت خود حس نزدیکی به کاراکتر را در مخاطب القا میکند. هر چند که ورود به این مسائل در سینمای ایران زیاد بوده است، اما اکثر کسانی که در آن کار کرده‌اند، دچار کلیشه در داستان و سطحی نگری به این مسئله شده‌اند. اما فرهادی نشان داد که عمق روابط در خانواده‌های ایرانی را خوب میشناسد و با فیلمنامه‌های استوار همراه با تیم بازیگری بسیار خوب، از این چالش سخت سربلند بیرون می‌آید. درست است که فرهادی در فیلم خود از تیم بازیگری خوبی بهره برده، اما نمیتوان فیلمنامه او را نادیده گرفت. فرهادی با انتخاب روز چهارشنبه سوری

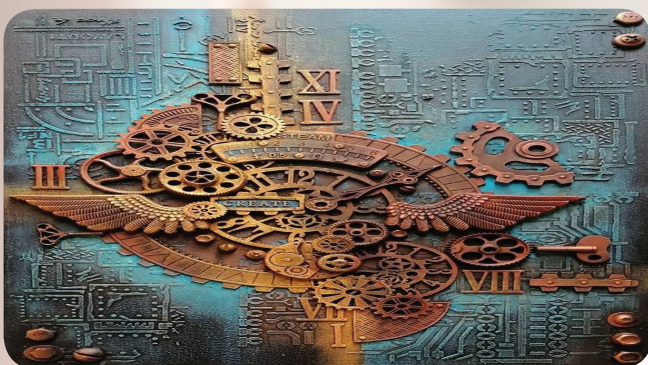


سیاسی اجتماعی

صفحه

فهرست مطالب

- ۱۶..... من و تو چه بخواهیم چه نه
- ۱۷..... گفتگو ویژه خبری
- ۲۰..... تکامل با ما چه کرد
- ۲۱..... مشروطه و بیداری زنان
- ۲۳..... هپروت منورالفکر
- ۲۴..... تبلیغات و مصرف گرایی
- ۲۵..... چشم اندازی برای دیروز امروز و فردا
- ۲۶..... ایرانشهر و فرهنگ ایرانی



منو تو چه بخواهیم چه نه

مدتی است مدام در حال فکر کردن به این سوالات هستم: اینکه چنانچه انسان از بدو تولد، با مفاهیمی مثل: وجدان، صداقت، عشق و عاطفه، انسانیت، احترام، انصاف و ... آشنا نشده باشد و لمسشان نکرده باشد، چقدر ممکن است در بزرگسالی و روابطش با خود و دیگران دچار تعارض شود؟! اگر او فقر و محرومیت را فقط در اخبار و نه از نزدیک دیده باشد، آیا می تواند خوب درکشان کند و همدلی شایسته ای با طیف «کارد به استخوان رسیده» ی جامعه داشته باشد؟! حقیقت این است که ما با نگرش رشد (پویا) - که تغییر و ارتقا از اصول آن است - به دنیا می آییم و سالیان ابتدایی حیات با اتکا بر این نگرش، باور داریم در دل هر شکست و هر زمین خوردنی آموخته ای است، برای اینکه دفعه ی بعد کمی بیشتر روی پاهای خود بایستیم و در آخر بتوانیم به تنهایی و بدون کمک روی دوپای خود راه برویم!!

پس تا زمانی که با فرمان این دیدگاه پیش می رویم، قطعاً تجارب تلخ کودکی و نقص در کیفیت برخورداری از اصول اخلاقی ارزشمند، نمی تواند دلیل بر این باشد که ما در نهایت نتوانیم به شخصی بافضیلت و با روانی پاک و سالم تبدیل شویم!!

اما باگ قضیه کجاست؟! این که نگرش رشد جای خود را به نگرش «ثابت» دهد که برپایه ی آن ما موجوداتی تغییرناپذیر هستیم و باید هرچه هستیم را بپذیریم!! شوربختانه این تفکر در بین آدم بزرگ ها بیشتر شایع است؛ طوریکه در پیرامون مان کسانی را می بینیم که ضعف های شخصیتی خود را با افتخار و با صدای بلند بیان می کنند و هیچ تلاشی در جهت رفع آن و بهبود شخصیت خود نمی کنند!!

و اما اهمیت توسعه ی فردی و تکاپو در جهت بهبود ابعاد شخصیتی برای من و تویی که دانشجویان این مملکت هستیم، بیشتر است.

برای من و تویی که هویت، خط و مشی و به طور کلی هر آنچه در سالیان پیش رو بر ایمان رخ خواهد داد، برپایه ی تراشکاری های این روزها خواهد بود!!

از شما می خواهم، شخصی را تصور کنید که در اتمسفری بی احساس و بی عاطفه نفس کشیده، با انصاف و مروت ناآشناست، از فقر هیچ نمی داند و تا چشمانش کار کرده ثروت دیده و برخورداری، تصویر واضح و حقیقی از محرومیت ندارد و تنها چیزی که از کودکی برایش ارزش تلقی شده تزویر بوده و تظاهر!!

از «کودک هیکل گنده کرده» ای حرف می زنم که هرچه خواسته، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد برایش مهیا شده و شایسته سالاری که نه، اما رانت، لابی یا آقازادگی او را به راس هر سلسله مراتبی که خواهندش بوده رسانده!!

کسی با چنین ویژگی هایی که تصویر کردم آیا می تواند تصویری از فشاری که این روزها روی پدران این سرزمین است، داشته باشد؟!

آیا وجدانش موقع چمدان بستن و شمارش اسکناس هایی که

می خواهد به تاراج ببرد، کمی متاثر خواهد شد؟! آیا وسط شور و مشورت مافیایی شبانه اش، دلش به حال شهروندان رنجور این شهر می سوزد؟!

آیا در دنیای معامله گرانه و پر سیاست او، جایی برای عشق بی قید و شرط و عرق به وطن و هموطن می ماند؟!

نه، این کودک رشد پیدا کرده در این فضای کریه و آلوده، به طعم گس جهان حقیرش خو گرفته و فارغ از شرایط تحمیلی که تجربه کرده، خودش هم نخواسته راه سالم تری برای

زندگی برگزیند. همان تفکر ثابت را در اینجا می بینیم که آدمی را وامی دارد به تن دادن به هرچه تاکنون برایش پیش آمده ...!!

خواستم مثالی بزنم ملموس که اهمیت و تاثیر توسعه ی فردی و تن ندادن به محیط پر ایراد بیرونی را درمقیاسی کلان و بر

جمعیتی هشتاد میلیونی نشان می دهد. جایی که پیامد رفتار ما چیزی فراتر از خودمان است و چشم میلیون ها انسان به

تصمیم و تدبیری است که اتخاذ می کنیم!! پیش تر گفتیم اهمیت «خودارزیایی» و تلاش برای بهتر شدن برای من و تویی

دانشجو بیشتر است، چون شاید روزی نگاه امید میلیون ها انسان به من و تو و لایحه ای باشد که به دست ما تصویب می شود!!

ما قرار نیست از کودکی در یک خانه ی آرمانی و با نوازش و توجه همیشگی دو اندیشمند و فیلسوف، رشد پیدا کرده باشیم!!

در این روزگاران همه ی ما، با تعارضاتی درونی و بیرونی دست و پنجه نرم خواهیم کرد و فاجعه زمانی اتفاق می افتد که این

تعارضات در وجودمان ته نشین شوند، سنگ شوند و دیگر کندوکاو کارساز نباشد!!

بنابراین این نکته بسیار حائز اهمیت است که به خود نگاه کنیم، با وجهه های تاریک و روشن وجودمان روبرو شویم و بدانیم

گیر کار کجاست!!

مهم است که خیلی زود تعارضاتمان را حل کنیم. زودتر از آنکه پست و مقامی پیدا کنیم و نگاه خلقی به قوس و انحنا

امضایمان پای قانونی باشد!!

تغییر و ارتقا مهم است چون من و تویی دانشجوی چه خواهیم و چه نه،

روزی یک گوشه ی این گردونه ایم!!



راضیه وفایی نژاد

[گفتگوی ویژه خبری]

یخچالت خالیه؟ بایا کن

سرت درد میکنه؟ بایا کن

بابات کولر رو خاموش میکنه؟ بایا کن

دیری رین دیری رین رین رین

گفتگوی ویژه خبری ۲۲:۳۰

۴

۳

۲

۱

مصوبه مجلس برای افزایش تعرفه اینترنت در خدمت کیست؟

مردم یا اپراتورها؟

(گویییش) گفتگوی ویژه خبری

چرا نظارت بر محتوای شبکه مجازی به سازمان صدا و سیما

محول شده است؟

(گویییش) گفتگوی ویژه خبری

نحوه نظارت بر محتواها به چه شکلی خواهد بود؟

(گویییش) گفتگوی ویژه خبری

خانم دکتر شعرگویان، رئیس کمیسیون اینترنت پاسخ میدهند

(گویییش) گفتگوی ویژه خبری

مجری: با سلام و درود خدمت شما بینندگان عزیز

مهمان ویژه ما، خانم شعرگویان، رئیس کمیسیون اینترنت

مجلس هستند

خانم شعرگویان، رئیس کمیسیون اینترنت مجلس درود بر شما

ممنون که دعوت مارو پذیرفتید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا

عرض سلام و آداب خدمت یکان یکان بینندگان عزیز

ان شالله

مجری: خانم شعرگویان استدعا میکنم، راجب مصوبه ای که

امروز به تصویب نمایندگان مجلس رسید، توضیحاتی رو برای

بینندگان عزیز ما مطرح کنید

خانم شعرگویان: به موجب مصوبه ای که امروز به رای گذاشته

شد و به لطف خداوند و همت نمایندگان مردم دوست، به

تصویب رسید، تعرفه اینترنت بیست درصد گران و درآمد حاصل

به صدا و سیما تعلق خواهد گرفت

هدف نمایندگان خدوم مجلس از تصویب این طرح، فراهم

نمودن بودجه لازم، برای بکارگیری نیروهای متخصص با هدف

نظارت بر محتواهای تولید شده در شبکه های مجازی هست

مجری: بینندگان عزیز میتونن سوالات خودشون رو به سامانه

زیر ارسال کنند، رئیس کمیسیون اینترنت مجلس اینجا هستند

تا با پاسخ هاشون ابهامات ایجاد شده رو رفع کنند

مجری: خانم شعرگویان، لطفا بفرمایید که این مصوبه با چه

انگیزه ای، در مجلس به رای گذاشته شد؟

خانم شعرگویان: با گسترش روز افزون کاربران در فضای

اینستاگرام به طبع افراد با سلیق مختلف، اقدام به تولید محتوا

میکند که بعضی از این محتواها، باعث تخریب آرمان های

کشور عزیزمون میشه. لذا وجود فیلتری که بتونه این محتواهای

مخرب رو شناسایی و سرکوب کنه ضروری میشه

بر همین اساس، نمایندگان خدوم تصمیم گرفتند که درآمد

حاصل از گران شدن اینترنت رو در اختیار سازمان صدا و سیما

قرار بدهند تا این سازمان معتمد و بیطرف، با انگیزه خدمت به

رشد و تعالی مردم عزیزمون، محتواهای نامناسب رو شناسایی و

حذف کنه

مجری: بسیار عالی. بینندگان عزیز یادآوری میکنم که سوالات

خودتون رو به سامانه زیر ارسال کنید تا رئیس کمیسیون اینترنت

مجلس به فراخور زمان پاسخ بدهند

خب گفتگو رو با سوال بیننده ای از اندیمشک آغاز میکنم

هموطن عزیزمون از اندیمشک پرسیدند: آیا نمایندگان خدوم

میدانند که گران شدن اینترنت، به مرور دسترسی قشر فقیر

جامعه به اینترنت رو محدود خواهد کرد؟

خانم شعرگویان: سوال بجایی بود. بدیهی هست که قشر فقیر

جامعه معمولاً از امکانات رفاهی کمتری برخوردار هستند و

سختی ها و چالش های فراوانی رو در گذران زندگی خودشون

دارند. اما این طرح قدری از مشکلات روانی این قشر رو کمتر

خواهد کرد. علت هم این هست که، در فضایی مثل اینستاگرام،

معمولاً چه محتواهایی بیشتر به نمایش گذاشته میشه؟

برای مثال کاربری به رستوران رفته و غذایی خوشمزه و گران

قیمت رو استوری کرده، که عموما قشر فقیر قادر به خوردنش نیستند

بزارین نمونه واقعی تری رو خدمتون مثال بزنم. شاید این آگهی به چشم شما هم خورده باشه. بنگاهی، که فروش خانه هایی لوکس رو در امارات تبلیغ میکرد. خب کاربر فقیری که در تهیه خوراک روزانه اش دچار مشکل هست چرا باید این تبلیغ رو ببینه و روانش آشفته شه

همونطور که میبینید ما کمک کردیم که با گران شدن اینترنت قشر فقیر ترافیک کمتری بخرد و کمتر این موارد رو ببیند و کمتر دلشون بخواد. بهره این مصوبه در قدم نخست به همین قشر فقیر میرسه

مجری: اووو چقدر عمیق. بیننده ای از قهجاورستان، پرسیدند که آیا نمایندگان مجلس میدانند که گران شدن اینترنت به علت عدم دسترسی قشر فقیرتر به رسانه ها، مانع گردش آزاد اطلاعات خواهد شد؟

خانم شرگویان: سوال بسیار بجا و شایسته ای هست ما در جلسه تخصصی که برای تصویب این لایحه تشکیل دادیم مردم رو به دو دسته دارای دسترسی به تلویزیون و فاقد آن تقسیم کردیم. آن دسته از مردم عزیزی که تلویزیون دارند میتونند اطلاعات و اخبار رو از شبکه خبری امین بیست و سی دنبال کنند و اون دسته از مردم که تلویزیون ندارند میتونن بصورت هفتگی در نمازهای جمعه، چکیده مهم اخبار رو بشنوند. مزیتی که شامل حال گروه دوم میشه این هست که علاوه بر آگاهی از اخبار رویکردی که باید نسبت به اخبار داشته باشند رو یاد میگیرند

مجری: دقیقاً، لطف دیگری که شامل گروه دوم میشه از اجر اخروی هم برخوردار میشن

مردم عزیزمون بدونند که ما نمایندگان منتخب قدم از قدم برنخواهیم داشت مگر برای خدمت به این مردم شریف مجری: دوست عزیزی از گرگان پرسیدن که، گران شدن اینترنت، باعث خسارت به کسب و کارهای اینترنتی همچون حراجی های آنلاین، فروش مجدد کالاها، طراحی های گرافیکی، فروش کالاهای دست ساز خانگی و... میشود با گران شدن اینترنت این مشاغل به حاشیه کشیده خواهد شد. آیا نمایندگان چاکر و خدمتگزار به این موضوع توجه کرده اند؟ خانم شرگویان: تشکر میکنم از این سوال بجا. اتفاقاً ما در جلسه ای که تشکیل دادیم، راجع این مشاغل اینترنتی گپ و گفت کردیم. حدیثی که از امام صادق (ع) نقل هست که فرمودند:

”پیش از آنکه عرق کارگر خشک شود، مزدشان را بپردازید“
خب سوالی که مطرح هست، کدام یک از کسب کارهای

اینترنتی باعث عرق کردن افراد میشود؟

به جرات میتوان گفت هیچ کدام

پس بر طبق این حدیث این فعالیت ها اساساً چون باعث ترشح عرق نمیشوند پس شغل نیز محسوب نمیشوند و به حاشیه رفتن آن ها باعث خشنودی ائمه اطهار و دهن کجی نکردن به آن ها میشود

خانم مجری: احسنت احسنت احسنت به این نبوغ

دوست دیگری از تهران پرسیده اند آیا سازمان صدا و سیما صلاحیت کافی برای نظارت بر محتواهای تولید شده در رسانه های مجازی را دارد؟ مثلاً محتوایی که یک مدرس زبان یا معلم رقص یا مفسر تاریخ تولید میکند با چه خط کش و معیاری سنجیده خواهد شد؟

خانم شرگویان: سوال مهمی ست. اگرچه این سوال را باید متخصصین صدا و سیما پاسخ بدهند، اما به احترام مردم عزیز و شریف تا جایی که بتوانم توضیح میدهم

مجری: ممنون از بزرگواری شما

خانم شرگویان: ابتدا این اطمینان را به مردم عزیز میدهم که این سازمان بیطرف، به هیچ وجه سلیقه شخصی را دخیل نخواهد کرد. هر نظارتی که وجود داشته باشد، براساس دو واژه ”جمهوری“ و ”همچنین“ اسلامی خواهد بود. این دو واژه و قوانین منطبق بر آن، همچون ناظری عادل، به قضاوت محتوا ها میپردازند. گمان میروم متخصصین صدا و سیما محتواها را به دو دسته محرک و غیر محرک تقسیم میکنند! این تحریک میتواند در موارد مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال تحریک در جنسیت، که طبق آن هر محتوایی که در آن صدا یا تصویر بانوان عزیز کشورمان شنیده یا دیده شود تحریک کننده است و با تولید آن ها مقابله میشود. یا محتواهایی که خانواده ها تولید میکنند و در آن اسم کوچک یکدیگر را صدا میکنند خلاف سیره اصیل شیعی بوده و با تولید آن مقابله خواهد شد. این تحریک میتواند حتی محتواهای آموزشی را نیز در برگیرد. برای مثال مدرسین فیزیک حق تدریس فصل مغناطیس را نخواهند داشت چرا؟

علت اینکه در این فصل به کرات، طراح سوال، سیم راستی را، جابجا میکند.

تصور کنید چقدر تحریک در این فصل نهفته است. یا مدرسین زیست حق تدریس فصل تولیدمثل را نخواهند داشت در کل هیچ چیز عجیبی وجود نخواهد داشت و مردم عزیز به هیچ وجه نگران نباشند

مجری: خیلی ممنون از توضیحات شما نماینده خادم و منتخب دوست دیگری از شیراز پرسیده صفحه های مجازی که ادمین آن ها در خارج از کشور هستند چگونه نظارت میشوند؟

خانم شرگویان: ساده ترین روش آن است که، پیج های تولید

ای شک نخواهند کرد که که مصوبه افزایش قیمت ها فقط و فقط در جهت منافع مردم بوده. من خودم بشخصه تصمیم گرفتم موبایل هوشمند و اینترنت رو کنار بزارم تا صفا و صمیمیت، رو در تعامل با اطرافیانم افزایش بدم توصیه میکنم شما بینندگان عزیز هم به احترام این نمایندگان مردمی و خادم اینچنین کنید خلی ممنونم از شما خانم شعرگویان بابت توضیحات کامل و دقیق تون خانم شعرگویان: از یکان یکان شما بینندگان عزیز ممنونم که افتخار دادید میهمان چشمان نازنینتان باشیم. روزتون پر از اتفاق های قشنگی که خودتون برا خودتون رقم می زنید و همچنین اتفاقات گوارا و خوشایندی که ما نمایندگان براتون رقم میزنیم. انرژی هایی که صرف امور مثبت می شوند تمام نمیشوند بلکه از لایحه ای به لایحه دیگر منتقل میشن و سبب میشن زندگی برای شما مردم که تاج سر ما خادمان هستیید راحتتر بشه خبر خوشی که برای بینندگان جان دارم، لایحه ی جدیدی هست که به لطف خداوند و همت نمایندگان منتخب مردمی قرار هست تصویب بشه خیلی وارد جزئیات نمیشم اما تا همینقدر بگم که قرار هست از صفحه هایی که بیش از یک مقدار دنبال کننده دارند، مالیات اخذ بشه و این مالیات صرف تجهیز ارتش سایبری کشور عزیزمون بشه. میدونم ذوق زده هستیید که جزئیات رو بشنوید اما هنوز قطعی نشده و دوست نداریم شرمنده مردم بشیم ان شالله در روز های آینده خبرهای جدید رو میشنوید در پناه حق شاد باشید، البته اگه میتونید مجری: ممنون از شما خانم شعرگویان که بینندگان عزیزمون رو به وجد آوردید.



امیر علی داوودی

کننده محتوای نامناسب، معرفی میشوند و هر شهروند عزیزی که آن صفحه را فالو کرده باشد، ابتدا تفهیم اتهام شده و اگر ظرف بیست و چهار ساعت آنفالو نکند، به قوه قضاییه ارجاع داده خواهد شد مجری: به به! چقدر جالب و شایسته بیننده ای عزیز از شهرکرد پرسیده اند، در دنیای مدرنی که در آن، خدمات اینترنتی روز به روز ارزاتر میشوند، شایسته است برای کشوری که قلب دنیای اسلام محسوب میشود، خلاف جهت حرکت کند؟ خانم شعرگویان: اتفاقا سوال جالبی بود. من و سایر خدمتگزاران مردم شریف، در جلسه ای که داشتیم توسعه را به دو دسته در جهت دنیای مدرن و خلاف جهت دنیای مدرن تقسیم کردیم. با این حساب اگر ما خدمتگزاران مردم عزیز در فرصت باقی مانده این دوره چهارساله، بتوانیم قانونی تصویب کنیم که در خلاف جهت توسعه در دنیای مدرن باشد، این دو اقدام خلاف جهت، در هم ضرب میشوند و هر شهروند عزیزی که حتی تحصیلات ابتدایی داشته باشد، میداند که منفی در منفی مثبت است. پس به طبع، خلاف جهت در خلاف جهت میشود، در جهت توسعه در دنیای مدرن مجری: ایول ایول ایول بیننده ای از زاهدان پرسیده اند، گران شدن اینترنت باعث کاهش دسترسی مردم به آن و در نتیجه درآمد کمتر برای اپراتور های ارائه دهنده اینترنت و نهایتا عدم توسعه آن در نواحی محروم کشور میشود. برای این مشکل راهکاری اندیشیده شده است؟ باید خدمت بینندگان عزیز عرض کنم که، این مطلب نیز از چشمان تیزبین نمایندگان دور نماند. من و همکارانم مناطق مختلف کشور را به دو دسته دارای اینترنت و فاقد اینترنت تقسیم کردیم. بی شک شما مجری محترم و مردم عزیزتر از جان، از افرادی که کمی سن و سال بیشتری دارند شنیده اید که میگویند زمانی که موبایل و اینترنت نبود، جمع ها جمع تر بود صمیمیت ها بیشتر بود دل ها شادتر و غصه ها کمتر حال شما بگویید مصوبه اخیر به نفع مناطق محروم بوده یا به ضرر آن ها؟ در واقع یکی از اهداف اصلی این مصوبه آن بود که مناطق محروم بدون اینترنت بمانند، تا صمیمیت ها از بین نرود مجری: هیچ وقت فکر نمیکردم لایحه هایی که در مجلس تصویب میشوند اینچنین عمیق و جدی، از زوایا و خفایای متعدد مورد بررسی قرار بگیرند! خانم شعرگویان: قطعاً همینطور بوده و از این به بعد نیز اینچنین خواهد بود مجری: تشکر میکنم از شما خانم شعرگویان که با توضیحاتتون خیال مردم عزیزمون رو راحت کردین. از این پس مردم ذره



تکامل با ما چه کرد؟

وقتی حرف از تکامل (فرگشت) انسان می شود، یکی از دغدغه های همیشگی اینست که تکامل و زیست شناسی، رفتار، طبیعت و ذات ما را چطور توصیف میکند و توضیح میدهد؛ به عبارت دیگر سوال اصلی این است که ما برای زندگی در چه شرایطی تکامل یافتیم و اینکه تغییرات محیط زندگی ما چقدر توانسته رفتار ما را هم تغییر دهد؟

آنچه مسلم است، اینست که ما هنوز هم ذاتا همان انسان های ماقبل تاریخ هستیم، همان غریز، همان دستگاه عصبی، و همان ۴۶ کروموزوم ولی در محیطی بسیار متفاوت از محیطی که برای زندگی در آن شکل گرفتیم و تکامل پیدا کردیم؛ پس وجود عدم تناسب و تعادل بین رفتار ما با محیط خیلی هم دور از انتظار نیست.

تکامل ما را با مغزی بزرگ و پتانسیل بالایی برای ایجاد تغییر و در محیط اطراف و خلاقیت رها ساخته که نتیجه ی آن انسانی ست در جهان امروزی با واکنش های نامتعارف و حتی گاهی مضحک

مثالی که تقریبا همه ی ما آن آشنای هستیم، واکنش ما نسبت به یک تکه ورقه ی سلولوزی و یک سری لکه ی سیاه روی آن است. ضربان قلبتان بالا میرود، عرق میکنید، مردمک چشم هایتان گشاد میشود و ... این واکنش در مواجه با (فرضا) یک خرس میتواند جانتان را نجات دهد، اما سر جلسه ی امتحان واکنشی ست اضافی، مزاحم و این سطح از واکنش هیچ کمکی هم به شما برای پاسخدهی به سوالات نمیکند.

اما چرا هنوز هم این واکنش را بروز میدهیم؟ قسمتی از سیستم عصبی که تقریبا به صورت مستقیم مسئول این واکنش است زیاد سوال نمپرسد، فقط میخواهد بداند آیا احساس خطر میکنید یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد دیگر تمام است و واکنش آغاز شده و مهم نیست که خطر را از طرف یک تکه کاغذ حس میکنید یا یک خرس.

شاید بنظر برسد می توانیم تمام مسئولیت عدم هماهنگی بین محیط و رفتار را گردن تکامل بیاندازیم؛ اما تکامل تنها مسئول نیمی از عدم هماهنگی ست. تکامل فقط توانایی ایجاد تغییر در

محیط را به ما داده، و کسی که تصمیم گرفت چگونه محیطی بوجود بیاورد و از این توانایی چطور استفاده کند، خود ما (گونه ی ما) بودیم.

اما چه کار میشود کرد؟

حقیقت اینست که راه برگشت بسته است، و توصیه حضرت حافظ مبنی بر «عالمی دیگر ببايد ساخت و از نو آدمی» هم فعلا دور از دسترس است. هر چند علاقه ای به استفاده از این عبارت ندارم، اما باید بسازیم، با خودمان و با محیطی که به وجود آورده ایم. باید سعی کنیم (برخلاف آنچه زیاد میشنوید) نه دیگران را بلکه خودمان را درک کنیم، با تمام تناقضات و کاستی هایمان.



علیرضا چمن

مشروطه و بیداری زنان

مشروطه از آگاهی این زنان روشنفکر نیرو گرفت. در صدر مشروطه به همت مردان و زنان روشنفکر مدارس دیگری برای آموزش و پرورش دختران و زنان باز شد. چنین کارهایی در آن زمان جرئت و جسارت زیادی لازم داشت. زیاد بودند مرتجعانی که درس خواندن و باسواد شدن زن را گناه نابخشودنی می‌دانستند و به اشخاصی که طرفدار آزادی زنان و حقوق آنان بودند، انگ «بابی» می‌زدند.

۴) روزنامه‌ها

پیش از برقراری مشروطه در روزنامه‌هایی که در داخل کشور چاپ میشد راجع به آزادی، عدالت، ستمگری حکومت و اوضاع نابسامان مملکت به ندرت مطالبی چاپ میشد. لکن روزنامه‌هایی که در خارج از کشور چاپ می‌شدند نقش عظیمی در نشر افکار آزادی‌خواهی و تجدد طلبی داشتند. این روزنامه‌ها که توسط مسافران یا تجار به ایران می‌رسید، دست به دست می‌گشت یا نوشته‌های آنها در قهوه‌خانه‌ها، مساجد و دیگر مجامع عمومی منتقل میشد. زنان روشنفکر و باسواد ایرانی آنها را می‌خواندند و گاه خود در آن مطالبی می‌نوشتند. روزنامه‌ها در بیداری زنان نقش موثری داشتند.

اقدامات زنان در عصر مشروطه:

تلاش زنان برای تکمیل قانون اساسی:

قانون اساسی که در ۵۱ ماده و با عجله تصویب شده بود، نقایص زیادی داشت. نمایندگان هم از این امر مطلع بودند اما می‌ترسیدند تا تکمیل قانون اساسی مظفرالدین شاه که بد حال بود بمیرد و نتوانند پسرش محمدعلی میرزا را به امضای آن راضی کنند. در این قانون به آزادی‌های فردی و عمومی و برابری مردم پرداخته نشده و قوای حکومتی از هم تفکیک نشده بود. پس از رسمیت یافتن قانون اساسی، نمایندگان خواستار قانون کامل‌تری شدند و به این منظور کمیسیونی تشکیل دادند. در جریان بررسی متمم قانون اساسی، عاملان ارتجاع و حامیان استبداد در لفافه حمایت از دین و شریعت با آزادی‌خواهان به مخالفت برخاستند و سعی کردند متمم را از دموکراسی خالی کنند. در نتیجه این اختلافات تصویب متمم قانون اساسی به تعویق افتاد. جهت تصویب متمم و خنثی کردن اقدامات ضد انقلابی فعالیت گسترده‌ای از جانب آزادی‌خواهان و به خصوص زنان صورت گرفت. دسته‌ای از زنان به بهارستان رفتند و طالب قانون اساسی شدند اما در جواب به آنها گفته شد که محرک دارید. به علاوه سازمان «اتحادیه غیبی نسوان» طی نامه‌ای بهروزنامه ندای وطن از نمایندگان خواست هر چه زودتر متمم قانون اساسی را تصویب کنند، به اوضاع کشور سر و سامان دهند و چنانچه نمی‌توانند استعفا دهند و مملکت را به دست زنها بسپارند.

در سایه انقلاب صنعتی در اروپا و انقلاب فرانسه، فریاد آزادی، دموکراسی و مساوات طلبی سراسر قاره اروپا را در بر گرفت. افکار آزادی‌خواهی توسط روزنامه‌ها، مجلات، مسیونرهای مذهبی، جهانگردان، مسافران، تجار، نمایندگان دولت‌های اروپایی و ... به ایران رسید.

انقلاب مشروطیت ژاپن، شکست روسیه از ژاپن، شکست انگلستان از یک ملت کوچک آفریقایی به نام ترانسوال و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ایران را تحت تاثیر قرار داد. شرکت زنان در این جنبش‌ها و فریاد آزادی‌خواهی و اعتراض علیه ستم جنسیتی آنان تاثیر عمیقی بر زنان ایرانی به ویژه زنان بورژوا گذاشت به گونه ای که به گفته یک دیپلمات فرانسوی: «زنی نبود که خواب مشروطه نبیند.»

سایر عواملی که در بیداری زنان در عصر مشروطه موثر بودند:

۱) آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی

شروع این آشنایی از زمان صفویه و پس از آن است اما در اواسط سلطنت فتحعلیشاه به دلیل ازدیاد روابط با کشورهای اروپایی، این آشنایی بیشتر می‌شود.

۲) جنبش‌های فکری

از قرن هفتم میلادی نهضت‌های خلق‌های ایران غالباً پوشش مذهبی داشت و کمتر به شکل مستقل و خالصا سیاسی بروز می‌کرد. در اواخر دوره قاجار هم جنبش‌های فکری که در اثر پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی و اجتماعی بروز میکرد، رنگ و بوی مذهبی داشت. یکی از نقاط اشتراک این جنبش‌ها توجه به تساوی حقوق زن و مرد بود.

شعار آزادی زن از جانب این نهضت‌های فکری در شرایطی که زنانی ایرانی در اندرونی‌ها زندانی بودند توانست عده زیادی از زنان را به خود جذب کند. این زنان در مبارزه علیه حکومت قاجار به جای آنکه اشک بریزند سلاح برداشتند و در دفاع از وضع خطرناک خود شرکت کردند. در تاریخ ایران، این نخستین موردی بود که زنان در نبردی شرکت می‌کردند.

۳) گشایش مدارس جدید

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، آمریکا و فرانسه برای اعمال استعمار خود مسیونرهای مذهبی به ایران فرستادند و مدارس نوین در سطح کشور تاسیس کردند. عده ای از فرزندان ایرانی به ویژه بورژوازادگان در این مدارس به تحصیل پرداختند. از همین مدارس زنان آگاهی چون پروین اعتصامی و روشنگر نودوست سر برآوردند. آنچه را دختران ایرانی در این مدارس می‌آموختند در مجالس روضه‌خوانی و سوگواری، مساجد و گرمابه‌ها به دیگران منتقل می‌کردند. در نتیجه مدارس جدید به بیداری افکار و آزادی اندیشه زنان ایران منجر شد و نهضت



بیگانه نخواهد رفت.

در سایه چنین شور انقلابی مردان و زنان این سرزمین استبداد راهی از پیش نبرد و مشروطه رهایی یافت.

سقوط تهران و گسترش فعالیت‌های زنان:

پس از سقوط محمدعلی‌شاه و تشکیل مشروطه دوم، سازمان‌های زنان به ویژه در تهران گسترش یافت. نقش زنان در زندگی سیاسی کشور افزایش یافت. آنها همچنین علیه ستم جنسیتی هم فعالیت می‌کردند. در تهران معروف بود که هرگاه زنان علیه کابینه یا دولتی شورش می‌کردند، حالت دولت و کابینه بسیار خطرناک و سخت می‌شد.

زنان ایران به اشکال گوناگون در مشروطه‌خواهی مشارکت داشتند. گروهی از آنان که اغلب از طبقه پایین جامعه بودند، اسلحه به دست، دوشادوش رزمندگان مجاهدت می‌کردند یا با به راه انداختن تظاهرات وسیع سیاسی، پخش شبنامه‌ها و گاه حتی با بخشیدن زینت آلات و اثاث خود در راه به ثمر رسیدن مشروطه تلاش می‌کردند. زنان طبقه متوسط و روشنفکران هم با دایر کردن موسسات علمی و فرهنگی سعی کردند با چهل مقابله کنند و با آگاهی به مخالفت با تبعیض‌های اجتماعی و جنسیتی بپردازند. اما با همه این تلاش‌ها به دلیل سمپاشی بیگانگان و احتیاط کاری نمایندگان نتوانستند به آزادی که از یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک انتظار می‌رفت منجر شوند. اما خواست آزادی از دل آنها بیرون نرفت و پیوسته برای دستیابی به نقش شایسته خود در اجتماع و کسب حقوق انسانی به همراه محرومان دیگر مبارزه کردند.



فاطمه ابوالقاسمی

در این روزها اقبال السلطنه به دستور اتابک در ماکو عده‌ای را به جرم مشروطه‌خواهی کشت و جسدشان را آتش زد. همچنین آبادی‌های قره باغ را چپاول کردند و زنان و کودکان بی‌دفاع راهی تبریز شدند. این قتل و غارت سراسر مردم ایران و از جمله زنان را به جنبش آورد. زنان تهران مقابل بهارستان گرد آمدند و شعار (زنده باد مشروطه، پاینده باد قانون، نیست و نابود باد استبداد، معدوم باد مستبدین) سر دادند. همچنین زنان اصفهان طلا و جواهرات و اثاث و فرش‌های خود را در محل انجمن گرد آوردند و خواستار رفع ظلم از هموطنان ماکویی خود شدند. زنان تهران همچنین به زنان شیراز تلگراف زدند و آنها را ضد اعیان و اشراف شوراندند و به انقلاب تشویق کردند. زنان شیراز هم در تلگراف‌خانه تحصن کردند و خواستار تبعید قوام‌الملک از شیراز شدند.

به موازات اینها موضوع احتکار غله و کمبود شدید نان هم مورد توجه زنان بوده و به شدت با آن مقابله می‌کردند.

بمباران مجلس، قیام زنان:

سرانجام تضاد و دشمنی بین مجلس و محمدعلی‌شاه به اوج خود رسید و در نتیجه‌ی سیاست‌های غلط و سازشکارانه‌ی لیبرال‌ها، مجلس به توپ بسته شد. مردم در تبریز قیام کردند و محمدعلی‌شاه سپاه عظیمی را به فرماندهی عین‌الدوله به تبریز فرستاد. او تبریز را محاصره و تهدید کرد که مردم باید ظرف ۴۸ ساعت تسلیم شوند اما مردم تسلیم نشده و به نبرد ادامه دادند.

در محاصره ۱۱ ماهه تبریز زنان اغلب کارهای پشت جبهه را به عهده داشتند. غذا می‌پختند، لباس می‌دوختند، پوکه‌های خالی فشنگ را پر می‌کردند، از سنگری به سنگر دیگر خبر می‌رساندند، شبنامه پخش می‌کردند، مداوا و پرستاری زخمیان را به عهده داشتند و گروهی هم به مجاهدان کمک مالی می‌کردند. گروهی از زنان هم در سنگرها می‌جنگیدند که تعداد آنها نامعلوم است.

زمانی هم که اردوی مجاهدان از رشت عازم تهران برای فتح آن بود، همراه پیرم خان زنان زیادی از جمله دختر او می‌جنگیدند. در نزدیکی قزوین، سپاه پیرم خان با قوای دولتی روبه‌رو شد و زنان مجاهد برخلاف معمول در جبهه مقدم جا گرفتند.

مجاهدان پس از پیروزی از قوای حکومتی وارد قزوین شدند و غیاث نظام را که از سردمداران استبداد و حامیان جدی محمدعلی‌شاه بود کشتند.

کنسول روسیه از همسر او خواست تا پرچم روسیه را در خانه خود آویزان کند تا در امان باشد اما اون سر باز زد و اظهار داشت که حتی اگر مجاهدان فرزندان او را هم بکشند زیر بیرق

منابع:

- ۱) عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه
- ۲) احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران
- ۳) نصرالله فتاحی، دیدار هم‌رزم ستارخان
- ۴) مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه اسماعیل رائینا

هیروت منوالضرت

دست رفته تاسف میخورد و برای آرام شدن زیر لب تکرار می‌کند هرگز نخواب کوروش ای مهر آریایی، او معتقد است تخت جمشید را برخلاف اهرام ثلاثه کارگران ساخته اند نه برده ها.

حسین هم کلاسی دانیال که دیشب کتاب اری این چنین بود برادر را از شریعتی خوانده و فردا میخواهد در جواب دانیال بگوید برادر شما قربانی گورها بوده این و ما قربانی کاخ ها. حسین می‌گوید چند مذهبی نما آبروی اسلام برده اند و الا اسلام راستین این نیست.

راستی رضا که هیچ سنخیتی با دانیال ندارد اما تحت تاثیر افکار عموزاده اش حسین ریشش را انکار کرده، قبایش را لباده، و رنگ عبایش را شکلاتی.

تیپ های روشنفکری کم نیستند، این زائیده معیوب جریان نوگرایی خواه یا ناخواه وصله ناجور واقعیت معاصر و کنونی تاریخ ماست.

جامعه ای که از تعصب جاهلان عبور نکرده گرفتار گشادفکری این طبقه شده.

طبقه ای که واقعیت کنونی جامعه را لمس نمی‌کند نمی‌داند کجای این ناموازنه اجتماع قرار گرفته و خود را عقل کل می‌داند.

برای کارگران بی نان از احترام به عقاید می‌گوید اما هنوز عقیده دست های پینه بسته را که ته جیب های خالی را لمس می‌کنند به رسمیت نمی‌شناسد.

روشنفکر کنونی نمی‌داند ایسم هایی که دیشب حفظ کرده شاید نامانوس ترین واژه های تاریخ باشند.

اینها و شاید من و شما هنوز برایمان سخت است باور کنیم از قماش این طبقه هستیم.

شاید سخت باورمان بشود محمد مکانیک بیشتر از من و شما میداند و مادر بی سواد روستایی

ستارخان نمونه یک زن قهرمان است نه رکسانایی که جیب سهراب را برای ولنتاین تیغیده.



حسین قربانی

روشنفکر چیه ؟ خوردنی که نیست، اینو میدونم اما اسمش به کشیدنی ها هم نمیخوره.

سهراب پکی به سیگارش زد اسپرسو همیشگی را نوش جان کرد فحشی به تلو داد و پاپ سنتی همیشگی اش را گوش داد دستی به صورتش برد تا عینک گردش را تراز کند که چشمانش به کفل های رکسانا افتاد.

اوه مادمازل برایت شعری از شاملو خواهم خواند:

من تورا فرا تر از مرز های کفالت دوست داشتم، ببخشید ، تنت. خوب رکسانا عزیز، آیدای بی تکرار من، دوستت دارم.

اوه جلال من

— کتاب جدیدی که خواندی چه بود

— آخر های ملت عشقم تمام که شد بیشعوری را شروع میکنم. من پیش از توهم در نوبت است.

— شافاک بی نظیره سه ساله نمیتونم از این کتاب دست بکشم

— این شافاک اگر نبود ما بهم نمی‌رسیدم یادته انگار همین

دیروز بود هفته ی پیش که داشتی اینجا ملت عشقت را میخواندی.

— بیوتیوفول ترین من

کم سهراب ندیده ایم این دور و اطراف،

سهراب هایی که دولت آبادی را محمود خان صدا می‌کنند و برای تمایزشان از مخاطبان شعر کوچه بازاری کلیات شاملو را ویتترین کتاب خانه بزک شده اشان می‌کنند.

راستی نگفتم اینها مولانا را مولانای جان مینویسند.

یک درجه پیچیده تر.

فرهاد نشسته روی صندلی چوبی کافه به یاد کارگران هفت تپه ویکتور خارا میخواند راستی یکبار هم جو گرفته بود فیدل را

روی بازو چپش خالکوبی کند که سارا نگذاشته بود، فرهاد

می‌داند تنگسیر را چوبک نوشته، و اسماعیل را شخصی بنام

براهنی، که می‌گویند پیر شده راستی ابتهاج را هم دوست دارد.

دیروز هم که رفته بود مشهد سارا را ببیند عکسی کنار مقبره

شجریان پست کرده بود و زیر پست تاکید کرده بود که حرم

نرفته. فرهاد اعتقاد دارد جامعه شجاعت اعتراض ندارد و هرچه

می‌کشیم از نادانی ملت است، به قول نامجو شاید دنیای سوفی

را خوانده و میداند ارسطو شاگرد افلاطون هست ونه برعکس.

اصغر رفیقش هنوز به یاد لنین شمع روشن میکند و شب ها

برای توجیه استالین زیادی فکر میکند اکبر آن یکی رفیقش

طرفدار مائوس است.

دانیال رفیق شیش سهراب که از قضا یک رفاقت ریزی با فرهاد

دارد. شب ها بیاد قصر های با شکوه تخت جمشید و شکوه از

تبلیغات و مصرف گرایی



داده شود و این مسئله در دراز مدت می تواند نتیجه عکس داده و باعث افسردگی در جامعه شود در اثر تبلیغات روز افزون و ماهرانه، دیگر ارزش بر این نیست که فرد چه چیزی تولید می کند یا چه خدمتی را به جامعه عرضه می کند، بلکه ارزشمندی با میزان و نوع مصرف فرد تعریف می شود.

تبلیغات تجاری اغلب با ارائه محصول در قالب به تصویر کشیدن زندگی ثروتمندان و یا همراه کردن آن با نمادهای مذهبی سعی در ایجاد احساس ارزشمندی از طریق مصرف دارند و گاهی انقدر در ایجاد این حس پیشروی می کنند که سبب ایجاد انقلاب در ارزش ها می شوند به طوری که ارزش های جدید کاملاً جای ارزش های قبل را میگیرد.

عرضه کنندگان کالا برای حفظ و افزایش سود دهی در زمانی که تولید و ورود کالاهای مصرفی ارزان قیمت با حجم زیاد گسترش یافت، به ذائقه مصرف گرایی جامعه دامن زدند؛ چراکه نظام سرمایه داری بدون مصرف گرایی قادر به ادامه ی حیات نخواهد بود، اما در دراز مدت مصرف گرایی سدی در برابر توسعه خواهد بود.



یاسمین صفری

گذر زمان همواره تغییراتی ناگزیر را به جوامع بشری عرضه داشته است؛ از جمله این تغییرات، گرایش روزافزون بشر به مصرف گرایی می باشد. اینکه چه فاکتورهایی بر این تغییر مهم اثر گذار بوده اند؛ جای بحث بسیار دارد؛ اما در این میان اثر تبلیغات بر هیچ کس پوشیده نیست .

بیابید در ابتدا به اینپردازیم که تبلیغات و مصرف گرایی به چه مفهوم می باشد.

تبلیغات، تحت تاثیر قرار دادن نگرش و اعمال افراد برای تحقق یک هدف خاص است. در معنای دقیق تر، تبلیغات تجاری نوعی ارتباط جمعی یک سویه می باشد که حاوی پیام هایی با محوریت معرفی محصولات یا خدماتی است که در ازای آنها پول پرداخت می شود.

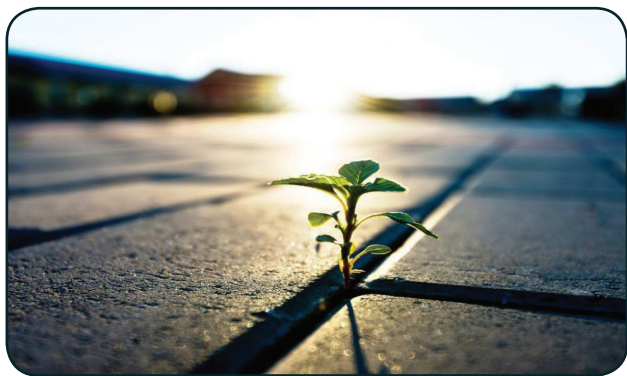
اثر تبلیغات، تبدیل باور های منفی در رابطه با یک محصول یا خدمت به باوری مثبت و شکل دهی نگرش مصرف کننده نسبت به ویژگی های آن به طوری که باعث تغییر در اولویت های وی شود، می باشد. تبلیغ در هر نوع آن، در واقع فعالیتی منظم و برنامه ریزی شده برای همگرا کردن افراد جامعه و هدایت افکار آنها به سمت تحقق اهداف صاحبان تبلیغ می باشد.

مصرف گرایی ، مصرف فرا تر از نیاز یا برابر دانستن خوشبختی شخصی با خرید کالاهای مادی و بهره مندی از خدمات مختلف می باشد که با مقوله هایی نظیر ”حق انتخاب“ و ”آزادی مصرف“ در هم تنیده شده است.

صاحبان تبلیغ با تشدید کردن ویژگی هایی مانند روحیه نوخواهی، زیاده خواهی، رقابت طلبی، هویت یابی از طریق مصرف کالا و قص علی هذا بر مصرف گرایی جامعه هدف تاثیر می گذارند؛ به عبارتی این اثر گذاری از طریق ترویج فرد گرایی می باشد، زیرا فرد برای جلوه گری از طریق آزادی انتخاب به مصرف می پردازد.

از طرفی فرد مصرف میکند تا به بیان ”خویشتن“ یا همان هویت فردی خود پردازد؛ در واقع چون فرد ”خویشتن“ را به عنوان بازتابی از زندگی خود می داند، تبلیغات با تاثیر بر ”بیان خویشتن“ او را تشویق به مصرف می کند.

همچنین تبلیغات این توانایی را دارد که در افراد نیازهای کاذب ایجاد کند، طوری که فرد برای دست یابی به شادی دست به مصرف می زند، اما مسئله مهم این است که شادی حاصل نیز کاذب است؛ چراکه شادی حقیقی که به نیاز های واقعی پاسخ



پشم اندازی برای دیروز امروز و فردا

برمیگردیم به روزای قبل (حتی خیلی بهتر از قبل)، دوباره دورهم جمع میشیم؛ دوباره شور و نشاط به خیابونای شهرها میاد؛ دوباره میتونیم فاصله هارو از بین ببریم و بیشتر از قبل به اونای که دوششون داریم عشق بورزیم. دوباره... ما مجبوریم به امید داشتن. اون نیرویی که پیشران ما برای رشد و موفقیت، امید و انگیزه ست که باید همیشه حواسمون باشه تا کم نشن (مبادا که کلا از بین برن)، آدم ناامید مثل اتومبیلیه که سوخت نداره، حتی با بهترین چرخ ها روی آسفالت نرم هم، نمیتونه از جاش حرکت کنه. بقول شاعر: «ای دل مبر امید که در روضه جان خرما دهی ار نیز درخت بیدی»

خوشحالی و شادی رو تو هر شرایطی میشه ساخت. فقط باید امید داشت به فردای بهتر و سازگار کردن خود با شرایط فعلی. میگن آدمای موفق اونابین که سریع خودشونو با هر جور شرایطی وفق میدن نه اینکه با اولین طوفان زندگی سر خم کنن و بدون مبارزه، تسلیم دست تقدیر شن.

خلاصه حرفم اینه که بلند شین و با امید زیاد، به ۱۲ ماه پیش رو فکر کنین و اهدافتونو تو ذهنتون ترسیم کنین و اجازه ندین هیچ چیز، تاکید میکنم هیچ چیز باعث بشه که شما رو از حرکت رو به جلو متوقف کنه. یاحق...



علی سلیمانی

چشمی به هم زدیم و سال ۹۹ هم گذشت. سالی که تک تک روزهای رو در جدال با این «غول نادیده» یعنی ویروس کرونا گذروندیم. انگار همین چند روز پیش بود که همه مون تو حال و هوای عید ۹۹ بودیم که یهو همه چی عوض شد. چنان ترس و وحشتی روی جامعه سوار بود که نسخه دانشگاه همون اول پیچیده شد و دانشجویها به یه تعطیلاتی رفتن که تو تاریخ بی سابقه بود که البته هنوزم ادامه داره... (بگذریم که بعضیا ازین خوش خیال بودن که بیست روز زودتر میرن واسه عید). اون شنبه هایی که قرار بود «همه چی به روال عادی برگرده» هم شد همقطار همون شنبه هایی که افسانه این و هیچوقت نمیان. بازار شایعات و کارشناسای آچارفرانسه هم که طبق معمول داغ شد و... خلاصه که عید ۹۹ رو با استرس کرونا خیلی خیلی متفاوت و بی روح برگزار کردیم یا بهتر بگم اصلا عیدی در کار نبود. خودمونو محکم نگه داشتیم تا تابستون بیاد و هوا گرم شه؛ پیش خودمون هوای گرم رو موسم رهایی از شر ماسک فرض کرده بودیم. زهی خیال باطل! تا آخر سال امواجش یکی بعد از دیگری اومدن و از بد ماجرا هر بار هم یه عده زیادی رو غرق کردن...

سرتونو درد نیارم؛ سال ۹۹ با سختی های خودش گذشت و ماهم روز به روز بیشتر از قبل به کرونا عادت کردیم و بقولی باهاش آداپته شدیم. امسال میشه سال ۱۴۰۰؛ یعنی اولین سالی که با عدد ۱۴ شروع میشه (کاری ندارم که حالا اولین سال قرن جدیدم هست یا نه). این سال یه فرق مهمی با ۹۹ داره و اونم اینه که تو این سال رُند، باید عنصر «امید» رو خیلی بیشتر از گذشته در خودمون نهادینه کنیم و به بقیه تزریقش کنیم. تنها راه شکست نخوردن زنده نگه داشتن امید. آره درسته که اوضاع طوریه که از حد تحمل خارج شده، هنوزم با ویروسه درگیریم و حتی مدل انگلیسی شونم پای کار اومده ولی اینم بگیم که از یه طرفم واکسن ها دارن قطاری به تولید انبوه میرسن و امسال قریب به یقین کرونا فروکش میکنه و



ایران‌شهر و فرهنگ ایرانی

نوروز «جایگاه آن در فرهنگ فراگیر ایران‌شهری و نقشش در حفظ وحدت ملی ایرانیان»

چون نیک بنگریم ایران به مانند پر نقش و نگار بودن قالی، دارای گوناگونی فرهنگی ست، ولی همه‌ی این فرهنگ‌ها دارای یک ساختار، ریشه‌ی همبسته و تاریخ همبسته هستند؛ به سخن دیگر می‌توان گفت ایران‌شهر از به هم گره خوردن همین تار و پودها بافته شده است.

جشن نوروز، در کنار زبان، تاریخ همبسته و دیگر نموها و نمادهای فرهنگ ایرانی، برای ما ایرانیان از دیدگاه «همبستگی ملی» و «هویت ایرانی» دارای نقش پررنگی است؛ شاید بتوان گفت یگانه مولفه‌ی هویتی است که میان همه‌ی باشندگان فلات ایران دارای سابقه‌ی تاریخی ست، و تا کنون نیز پایدار مانده است.

نوروز گنجینه‌ای است از باورها و اسطوره‌های باشندگان فلات ایران که در درازنای تاریخ این سرزمین جلا خورده‌اند و به شکل امروزی درآمده‌اند. در این گنجینه دستکم به چهار گوهر می‌توان اشاره کرد که بن مایه‌ی ارزشی آن را تشکیل می‌دهند؛ گوهر «ستایش شادی»، گوهر «پاسداشت طبیعت»، گوهر «نیکداشت نیاکان» و گوهر «دلبستگی به نو شدن».

جشن نوروز از سه نقطه نظر، در هویت ایرانی و پیوند ایرانیان، نقش شایانی بازی می‌کند:

— نخست، پیوند اجتماعی، در روزهای واپسین اسفند ماه و دو هفته‌ی نخست فروردین ماه، میان مردم ایران، حس و دغدغه‌ی مشترکی شکل می‌گیرد و مردم شیوه‌ی نگاه و کنش یکسانی در مورد این مراسم دارند؛ از این روست که دور کهایم، جامعه شناس مشهور فرانسوی، جشن‌ها را از جهت نقش‌شان در پیوند میان مردم جامعه به «سیمان برای ساختمان» تشبیه می‌کند.

— دوم، پیوند تاریخی، جشن نوروز دارای معنا و درون مایه‌ای تاریخی و اسطوره‌ای است، عموم پژوهشگران توجهشان را بر واکاوی تاریخی نسبت دادن جشن نوروز به جمشید شاه پیشدادی متمرکز کرده‌اند ولی خود این نگاه می‌تواند سوژه‌ای

تاریخی باشد؛ به دیگر سخن، دستکم در دو هزاره‌ی گذشته، مردم ایران جشن نوروز را با این دید برگزار کرده‌اند که: «یکی از شاهان بزرگ ایران به نام جمشید آن را بنیان گذاشته است.» — سوم، پیوند مرز و بوم ایران‌شهر

برای دانستن نقش نوروز در پیوند مرز و بوم ایران‌شهر ابتدا بایستی بدانیم که ایران‌شهر چیست و به چه چیزی اطلاق می‌شود.

ایران‌شهر، علاوه بر آنکه همواره در طول سده‌ها یک ایده به شمار می‌رفته است، همچنین به معنای کشور یا سرزمین مردمان ایرانی است. ایران‌شهر همان ایران بزرگ فرهنگی است، و گستره‌ای است که «فرهنگ فراگیر ایران‌شهری» سبب پیوند هویتی آنها تحت نام «مردمان ایرانی» شده است. ایرانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم، به عنوان یک واحد جغرافیایی-سیاسی بخشی از ایران‌شهر است...

ایران زمین سرزمین همه «ایرانیان» است. «ایرانیان» نام عام همه «ما»، یعنی مردمانی است که به طور تاریخی، از کهن‌ترین روزگاران، در آن سکونت گزیده و تقدیر تاریخی آن سرزمین و تقدیر تاریخی خود را رقم زده‌اند. این «ما» هیچ قیدی و تخصیصی ندارد و هیچ قیدی و تخصیصی نباید به آن وارد شود. این «ما» بر همه مردم ایران شمول عام دارد. هیچ ایرانی را نمی‌توان به هیچ نامی و هیچ بهانه‌ای از شمول عام آن خارج کرد. این «ما» فرآورده وحدت کلمه سیاسی نیست، به طور تاریخی نیز چنین نبوده است، بلکه، مانند خود ایران زمین، به طور خودجوش، «وحدتی در کثرت» است. این «ما» کثرت همه ایرانیانی است که از هزاره‌های پیشین، در زمان‌های و از مکان‌های گوناگون، مهاجرت کرده و این سرزمین بزرگ را برای سکونت خود برگزیده‌اند، سهمی در نیک و بد آن دارند و تاریخ، تمدن و فرهنگ آن را آفریده‌اند.

«دکتر جواد طباطبایی» در جلد نخست «تاملی درباره

ایران» به روشنی بیان می‌کند که:

ایران زمین، در معنای دقیق آن، ایران بزرگ فرهنگی است.

ایران و ایرانشهر به روایت «نامه‌ی تنسر» سرزمینی است (میان جوی بلخ تا آخر آذربایگان و ارمینیه ی فارس و فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان). این گستره و مردمانش همواره دارای سرنوشت همبسته و فرهنگ و رسوم و آداب هم‌ریشه‌ای بوده‌اند.

زمانی که نوروز را جشن بگیریم، ندانیم که مهرگان چه زمانی‌ست، و ارزش‌ها و سنت‌های ملی‌مان چیست، آن هنگام دیگر نمی‌شود سخن از «ایرانشهر» گفت. زمانی که تمام مبانی فرهنگی ایرانشهری را امروز با خودمان همچنان حمل می‌کنیم و پیش می‌رانیم، باید بدانیم که وامدار استمرار ایران و پیوستاری فرهنگی و هویتی هستیم. در نهایت می‌توان گفت استمرار ایرانشهر به مثابه یک ایده، گستره فرهنگی و یک گستره تاریخی «سرزمینی-اجتماعی» به معنای تداوم اندیشه ایرانی در دوره اسلامی است، اندیشه‌ای که محدود به سرزمین کنونی ایران نمی‌شود.

امروز نیز جشن نوروز می‌تواند نقش شایانی داشته باشد در پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر ایران، افغانستان، تاجیکستان و فرارودان، قفقاز و کردستان عراق و... در ادامه به کوتاهی به برگزاری نوروز در دیارها و تیره‌ها و گروه‌های گوناگون ایرانشهر اشاره می‌شود:

نوروز در اران و قفقاز:

اران و نخجوان، در پی جنگ‌های ایران و روس از مام میهن جدا شدند، سرزمینی که موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن در آنجا به جاودانگی رسیده است. در شعر و ادب پارسی، بزرگانی چون نظامی گنجه‌ای و خاقانی شروانی را به جهان ایرانی، تحویل داده است و کماکان در مذهب شیعه، هزاران واژه‌ی پارسی و تعداد زیادی نام‌های جغرافیایی ایرانی، صنایع دستی ایرانی، برخی باورها، مثل‌ها، چیستان‌ها و آیین‌ها و چهره و قیافه‌ی ظاهر با ایرانیان پیوستگی ژرف تاریخی و فرهنگی دارد. اما مهمترین مولفه فرهنگی مشترک میان ایران و اران و نخجوان، جشن نوروز است، نوروز از دیرباز در این منطقه رایج بوده است.

مردمان آذری زبان شمال ارس، در دوره‌ی هفتاد ساله‌ی چیرگی شوروی، از برگزاری نوروز، محروم بودند، تنها در دوره‌ی گورباچف بود، که آزاد شد و از آن روز تا کنون نیز با شکوه هر چه تمام تر برگزار می‌شود. بیشتر مراسم نوروزی در این دیار مانند دیگر نقاط ایران است، ولی ویژه‌ترین رسمی که به چشم می‌آید، برگزاری عمومی و پر شور نوروز در شهرهای این مناطق همراه با نغمه نوازی عاشیق‌ها است.

ایران جغرافیای سیاسی کنونی تنها ناحیه‌هایی از این ایران زمین فرهنگی است که پائین تر به برخی از ویژگی‌های آن اشاره خواهد شد. ایران بزرگ فرهنگی تنها از آن ایرانیان محدوده جغرافیای سیاسی امروز ایران نیست، میراث همه اقوامی است که سهمی در آفریدن آن میراث مشترک داشته‌اند، اگرچه بسیاری از آن اقوام، به لحاظ سیاسی، به ملت‌های مستقل تبدیل شده و سرنوشت سیاسی جدای خود را رقم زده‌اند. به عنوان مثال، ملت‌هایی که در آسیای مرکزی و نیز در قفقاز کشورهایی مستقل ایجاد کرده‌اند، در معنای سیاسی کلمه، ایرانی نیستند، اما در میراثی که در ایران بزرگ آفریده شده، به درجات متفاوت، سهمی بوده‌اند و هستند. امروزه، این اقوام به زبانهای «ملی» خود سخن می‌گویند، اما بخش بزرگی از آنچه در این زبان‌های «ملی» ناحیه‌ای بیان می‌شود ایرانی است. حتی ترکیه، که از سده‌ها پیش هویت قومی متمایز از هویت قومی ایرانی‌ها، به تعبیر من، ایرانشهری داشته، اما تا گسستی که بنیادگذار ترکیه نوین ایجاد کرد، بخش مهمی از ادب ترکی عثمانی ایرانی و از شاخه‌های فرهنگ ایرانی بوده است. این بخش از ادب و فرهنگ عثمانی ناحیه‌ای در ادب و فرهنگ ایرانی است که به زبان ترکی عثمانی بیان شده است. می‌توان گفت که «ایرانشهر» از این حیث مفهومی آباستن است که تنها نام گستره‌ای با مختصات جغرافیایی خاص آن نیست، بلکه «جسم لطیف» گستره‌ای است که پیوسته زبان، تمدن، فرهنگ و نمودهای بسیار دیگری را به عنوان روح قوم ایرانی با خود حمل کرده است. از این حیث، زبان فارسی زبانی در میان زبان‌های بسیار دیگر نیست، بلکه کالبد جان و روان مردمانی است که در سده‌های طولانی تاریخ این کشور هستی خود را در آن دمیده و زنده نگاه داشته‌اند. تردیدی نیست که بخش‌های مهمی از فرآورده‌های فرهنگی که مردمان قلمرو ایران بزرگ در طی سده‌ها آفریده‌اند، ایرانی است، یعنی روح ایرانی در همه کالبدهایی دمیده شده است. بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌های کشورهای که به تدریج در گستره ایران بزرگ فرهنگی پدیدار شده‌اند فرزندان زبان و فرهنگ فراگیر ایران‌اند. این نسبت پدری-فرزندی امری تاریخی است، نه سیاسی که بتوان نفی کرد. هر فرزندی می‌تواند به مصلحت دیدی نسبت به پدر خود بی اعتناء باشد، اما نفی نسبت پدری طیره عقل است و نفی خود!

«ایرانشهر»، و زبان، تمدن و فرهنگ ایران، به عنوان مفهوم‌هایی آباستن، در سده‌های گذشته، فرزندان آفریده و نام‌هایی به آنان داده‌اند. به این اعتبار، میتوان گفت: ایرانشهر یک نام نیست، واقعیتی نامبخش است.

نوروز در جنوب فلات ایران:

نوروز، نه تنها میان مردم عرب زبان خوزستان بلکه از عراق تا مصر جشن گرفته می شود. «عید الربیع»، جشنی است که همزمان با نوروز در کشورهای عربی برگزار می شود. روز اول آن به کلام عرب «النیروز» نام دارد. فریدالاطرش، خواننده سرشناس مصری، آهنگی دارد به همین نام و هر «عید الربیع»، از تمام رسانه های عربی پخش و روز های جشن، با آن آغاز میشوند و این هاخود گواهی هستند در رد ادعای تحمیلی بودن این جشن و رویداد بر مردم عرب زبان کشورمان.

نوروز در میان تاجیک ها:

تاجیک ها (ایرانی تباران خراسان بزرگ) نیز از دیرباز نوروز را جشن می گرفته اند، در واژه های سغدی باستان، واژه ی «نوسارد» به چشم می خورد، نرشی و ابوریحان بیرونی به برگزاری جشن نوروز در بخارا اشاره کرده اند؛ از جمله اینکه در دهی از توابع بخارا بنام (ورخشه) بیست روز نخست سال نو را بازار برگزار می کنند و روز بیست و یکم را با نام «نوروز کشاورزان» جشن می گرفتند. در احیای مراسم ایرانی در این مناطق، شاهان سامانی نقش به سزایی داشتند، نرشی روایتی از برگزاری چهارشنبه سوری در زمان منصور بن نوح سامانی می کند: «آنگاه امیر سدید به سرای بنشست. هنوز سال تمام نشده بود که شب سوری، چنان که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. پاره ی آتش بجست و سقف سرای در گرفت و دگر باره جمله ی سرای بسوخت و امیر سدید هم در شب به جوی مولیان رفت (نرشی، ۱۳۵۱: ص ۳۷).

در زمان شوری، به مصداق همه ی فرمانروایی های ایران ستیزانه، سر دشمنی با جشن نوروز داشتند. در شاهنامه هم به خوبی به چنین فرمانروایی های نابخردانه ای توجه شده و یکی از کارهای دشمنان ایران را: «کند با زمین صاف آتشکده ... نه نوروز ماند، نه جشن سده» اعلام کرده است.

عبادت رحیمو، یکی از منشی های آن وقت کمیته مرکزی در این باره می گوید: «در یکی از پلنوم های کمیته مرکزی مسأله مدنیت روستاها مورد بررسی قرار گرفت و قرار شد که نوروز به عنوان جشن عموم مردم برگزار شود. اما بعضی ها با این امر مخالف بودند و می گفتند که این جشن یک جشن مذهبی است و برگزاری آن ضروری نیست. آنها بر منشی دوم کمیته مرکزی ایوان کاوال فشار آوردند و جلو برگزاری نوروز را گرفتند.

حزب کمونیست اندیشه و حرکتی را که از دایره های تفکر و عقیدتی آن بیرون بود، نمی پذیرفت. نوروز آشکارترین نشانه ی ملی تاجیکان بود و می توانست بر خود شناسی ملی مردم تاثیر بگذارد. اما نوروز را مردم در خانه های خود جشن می گرفتند.

بعضی از رؤسای با جرئت، نوروز را یکجا با روز هشتم مارس، روز جهانی زنان جشن می گرفتند (ایوب زاده، ۲۰۰۶: ص ۱۲۳). خوشبختانه، امروز نوروز در تاجیکستان و فرارودان بسیار باشکوه و پرشور جشن گرفته می شود.

دیدیم که از دیر زمان و در جای جای فلات ایران با وجود کینه توزی های فراوان این جشن برگزار شده و تا کنون پایدار مانده است، اینجاست که ارج و ارزش این جشن را بیش از یک مراسم ساده در می یابیم و بر آن پا فشارنده تر می شویم، زیرا که به سخن استاد کزازی این جشن «درفش همیشه افراشته ی فرهنگ ایرانی» است. پس با نوروز بزییم، به زیر یک درفش بزییم، ایدون یاد...

”بهار ایرانشهر“

فر بهار بین که به آفاق جان دهد
هر بوته را هر آنچه سزا دید، آن دهد

گیرم بهار بندرعباس کوته است
تاوان آن کرانه ی مازندران دهد

آنجا که چهارفصل، بهار است و چشم را
سوی بهشت پنجره ای بیکران دهد

نیلوفر کبود هنوز آسمان صفت
در خاک مرو ز ایزد مهرت نشان دهد

شادا بهار گنجه و باکو که جلوه اش
راहत به آستانه ی پیر مغان دهد

از سیم خاردار گذر کن تو چون بهار
تا بنگری که بلخ، تو را بوی جان دهد

زان سیم خاردار دگر نیز بگذر
تا جلوه ی خجند، بهاری جوان دهد

زان سیم خاردار دگر هم گذاره کن
تا ناگهت بهار بخارا توان دهد

قالیچه ای ست بافته از تار و پود جان
هر گوشه ای خبر ز یکی داستان دهد

اما چو نغز درنگری، منظرش یکی ست
که اجزاش یاد از سنن باستان دهد

در زیر رنگ هاش، یکی رنگ را ببین
رنگی که صد پیام ز یک ارمان دهد

(استاد محمد رضا شفیعی کدکنی)



محمد رضا شمالی

نشریه دانشجویی صدای نو برای

گسترش دامنه فعالیت خود در قالب

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انجام هرچه بهتر

رسالت مطبوعاتی خود به همکاری

دانشجویان گرامی در زمینه های: ادبیات، نقد فیلم،

تاریخ، سیاست، محیط زیست، امور فنی نشریه و

خبرنگار دانشجو نیاز دارد.

لذا دانشجویانی که تمایل به همکاری دارند

میتوانند با مراجعه به ایدی تلگرامی سردبیر یا

صفحه اینستاگرامی نشریه تمایل به

همکاری خود را اعلام کنند.

ایدی تلگرام: @hosseinqorbani

پیج اینستاگرام: SEDAYE_NOOO

دعوت به همکاری

